

بسم الله الرحمن الرحيم، ضمن تبریک مجدد خدمت دانشجویان گرانقدر ایام خوبی را سپری کرده باشید. در جلسه‌ی گذشته به مباحث ایجاب و قبول پرداختیم و خدمتتون عرض کردیم که برای انعقاد عقد باید هم ایجاب و هم قبول واقع شود و ایجاب و قبول باهم مطابقت داشته باشند و حتی قبول نباید با شرط و قیدی همراه باشد. در خصوص زمان انعقاد عقد گفتیم که نظریات متعددی در این خصوص وجود دارد. اما در نهایت قائل به نظریه اعلام قبول شدیم که می‌بایست نامه‌ی حاوی قبول از طریق پست ارسال می‌شد تا کاشف از تصمیم نهایی فرستنده محسوب شود. اما مبحث امروز در کتاب حاضر موضوعی مطرح شده با عنوان وعده‌ی قرارداد که این قسمت را حذف می‌کنیم زیرا شما در مدنی ۶ به طور کامل مبحث قولنامه را خواهید خواند. فقط فعلاً بدانید که قولنامه وعده قرارداد است نه قرارداد و الزام‌آور هم هست به غیر از وعده‌ی نکاح که الزام‌آور نیست. بنابراین صفحات ۸۹ تا ۹۹ کتاب حذف است. بپردازیم به ادامه مبحث شرایط اساسی صحت معاملات، بعد از اینکه ایجاب و قبول حاصل شد باید دید که آیا اراده طرفین سالم بوده و عیبی نداشته باشد. پس بحث سلامت اراده ایجاد می‌شود که خود این مبحث به دو قسمت اشتباه و اکراه قابل تقسیم است. مبحث اول اشتباه، همانطور که قبلاً گفتیم عقد تابع اصل است و عقد در صورتی معتبر است که ایجاب و قبول باهم منطبق باشد. به عبارت دیگر عمل حقوقی در صورتی ایجاد می‌شود که قصد هر دو طرف باهم منطبق باشد. اگر فروشنده ماشین لباسشویی به خریدار می‌دهد واقعاً باید قصد خریدار هم ماشین لباسشویی باشد اگر قصدش ماشین ظرفشویی بوده عقد در این مورد محقق نشد چون قصد واقعی طرفین باهم منطبق نبوده. در واقع ما وَقَعَ لَمْ يَقْصِدْ و ما قُصِدَ لَمْ يَقَعْ. اما اشتباه باید چه شرایطی داشته باشد تا رضا معیوب محسوب شود و بگوییم در نفوذ عقل خللی ایجاد کرده است. شرط اول در موردی که فرد اگر از حقیقت آگاهی داشت از تراضی خودداری می‌کرد به عنوان مثال می‌خواسته کتابش را به احمد هدیه بدهد اما بعد از عقد متوجه شده که کتاب را به برادر دوقلوی احمد یعنی علی هدیه داده است. در صورتی که اگر از ابتدا موضوع را می‌دانست به هیچ‌عنوان کتاب را به علی هدیه نمی‌داد. شرط دوم در صفحه‌ی ۹۴ کتاب اشتباه باید در قلمروی قصد مشترک قرار بگیرد و به نحوی قصد طرفین اعلام شود انگیزه‌ی درونی افراد سبب ایجاد اشتباه نمی‌شود. بنابراین اگر افراد در نیت و در دلشون بخوان یک کاری رو انجام بدهند اما انجام ندادند این باعث ایجاد اشتباه نمی‌شود چون افراد از نیت درونی افراد دیگر که خبر ندارند. بنابراین قصد طرفین برای انجام معامله باید به نحوی اعلام شود تا اشتباه مؤثر واقع شود. به عنوان مثال اگر فردی قصد خرید گردنبند طلا داشته باشد و وارد فروشگاه بدلیجات شود و از آنجا خرید کند و قصد خود را هم اعلام نکند که طلا می‌خواسته این اشتباه هیچ‌گاه باعث بطلان قرارداد نمی‌شود. زیرا قصد واقعی خود را اعلام نکرده و ظاهر این است که واقعاً بدل می‌خواسته در صورتی که اگر به طلافروشی برود یا اینکه به فروشگاه بدلیجات برود و قصد خود را برای خرید طلا اعلام کند و با این حال فروشنده بدل به او بدهد اشتباه مؤثر واقع شده و دیگر عقد نافذ نیست. اما نکته‌ی دیگری که

در خصوص مبحث اشتباه باقی می ماند قلمروی اشتباه در خود موضوع معامله است. اما طبق ماده ۲۰۰ قانون مدنی که مربوط می شود به اشتباه در خود موضوع معامله این ماده را باید حفظ کنید چون این ماده، ماده ی مهمی است. ماده ی ۲۰۰ قانون مدنی مقرر می دارد اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد. اما منظور از خود موضوع معامله در ماده چیست! باید کلاً این ماده را تجزیه و تحلیل کنیم اولاً مشخص است که منظور اوصاف اساسی است نه فرعی اما منظور از اوصاف اساسی کدام شرایط است؟! دونظریه در این مورد وجود دارد ۱- مکتب مادی یا نوعی در این مکتب گفته شده که اوصاف اساسی موضوع معامله به طور نوعی و به حکم عرف مشخص می شود و عرف جامعه تشخیص می دهد که کدام مورد وصف اساسی یک جنس است. مانند اینکه وصف اساسی یک کیف چرم قهوه ای چرم بودن آن است نه رنگ آن، رنگ وصف فرعی آن است. چرم بودن وصف اساسی یک کیف است و رنگ کیف میتونیم بگیریم وصف فرعی است چون خیلی مهم نیست یعنی قیمت کیف به خاطر چرم بودن آن است نه به خاطر رنگ اون کیف. مورد دوم مکتب شخصی برای تشخیص وصف اساسی در این مکتب به جای مراجعه به عرف باید به قصد مشترک طرفین رجوع کرد. پس باید دید که دوطرف عقد به کدام یک از اوصاف به دیده ی اساسی می نگرند و انگیزه ی اصلی آن ها کدام وصف بوده است. البته در بیشتر موارد انگیزه ی مثل انگیزه ی عرف است. در حقوق ما مکتب شخصی مورد قبول است. بنابراین تا اینجا متوجه شدیم که منظور از خود موضوع معامله در ماده ی ۲۰۰ یک وصف اساسی است نه وصف فرعی البته وصف اساسی که مقصود طرفین عقد است. اما همانطور که قبلاً گفتیم اشتباه به دو مبحث تقسیم می شد ۱- اشتباه در خود موضوع معامله که خدمتتون عرض کردیم مباحث رو و ۲- اشتباه در خصوص شخصیت طرف معامله یعنی اینکه شما در شخص طرف معامله اشتباه ایجاد شود. پس مورد دوم اشتباه در شخص طرف معامله. ماده ی ۲۰۱ قانون مدنی در خصوص اشتباه در شخصیت طرف معامله است، ماده ی ۲۰۱ مقرر می دارد اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده ی عقد باشد. بنابراین اگر شخصیت طرف علت واقعی معامله باشد و اشتباهی در شخص طرف صورت بگیرد باعث می شود که معامله نافذ نباشد. اما توجه داشته باشید در مورد اشتباه در شخصیت طرف دو حالت قابل تصور است فرض اول: در معاملات معوض یعنی معاملاتی که مجانی نیستند معمولاً شخصیت طرف علت عمده ی قرارداد نیست. پس اگر اشتباهی رخ دهد معامله صحیح است در معاملات معوض یعنی معاملاتی که مجانی نیستند. به عنوان مثال چه فرقی می کند برای شما که علی خریدار خانه ی شما باشد یا رضا؟! برای شما سود در معامله مهم است و شخصیت طرف مهم نیست. اما به این نکته توجه کنید در معاملات معوض اگر مشخص شود که قرارداد قائم به شخص بوده و مهارت و اعتبار فرد برای طرف مقابل مهم باشد و حالا به هر دلیلی اشتباهی رخ داده است معامله نافذ نیست. مثل اینکه شما به خاطر مهارت علی در ساخت یک اثر هنری او را به خدمت گرفته اید اما الان اشتباه شود و به جای علی با رضا قرارداد منعقد کرده اید در این مورد شخصیت طرف براتون مهم بوده بنابر همین مورد قرارداد نافذ نیست. نتیجه آن که در معاملات معوض شخصیت طرف مهم نیست و در صورت اشتباه در طرف معامله قرارداد صحیح است. مگر اینکه معامله معوض قائم

به شخصیت طرف باشد یعنی معامله معوض را به خاطر مهارت فرد منعقد کرده‌اید که در اینجا قرارداد باطل محسوب می‌شود. اما فرض دوم معاملات مجانی، معاملات رایگان در معاملات مجانی یا غیرمعوض معمولاً شخصیت طرف علت عمده‌ی قرارداد محسوب می‌شود توجه داشته باشید برعکس معاملات معوض. در معاملات غیرمعوض معمولاً شخصیت طرف علت عمده‌ی قرارداد است. پس اشتباه در شخصیت طرف باعث می‌شود که عقد نافذ نباشد. مثل اینکه کتابتان را می‌خواستید به آقای X هدیه بدهید به دلیل اینکه آقای X دوست شما بوده اما به برادر دوقلوی او به اشتباه هدیه داده‌اید. در اینجا شخصیت طرف برایتان مهم بوده به خاطر علاقه‌ی عاطفی که به آقای X داشتید می‌خواستید حتماً هدیه هم به آقای X داده شود پس اشتباه در معاملات رایگان باعث عدم نفوذ معامله می‌شود. اما نکته‌ی آخر اثر حقوقی اشتباه، اشتباه چه اثر حقوقی دارد؟! توضیح آنکه در صورتی اشتباه در معامله واقع شود ضمانت اجرای آن بطلان است یا غیرنافذ بودن. مواد قانون مدنی مبهم و متعارض است در خصوص اینکه آیا اگر یک اشتباهی در مورد معامله انجام شود مثلاً ماشین لباسشویی می‌خواستید به شما ماشین ظرفشویی دادند آیا در این صورت معامله غیرنافذ است یا بطلان؟! اگر به مواد ۱۹۹، ۲۰۰ و ۲۰۱ قانون مدنی نگاهی بیندازید متوجه می‌شوید که ظاهر مواد دلالت بر غیرنافذ بودن معاملات ناشی از اشتباه دارد اما مواد قانونی در خصوص اشتباه در معاملات همان مواردی هستند که باید به ظاهر ماده توجه نکرد و مقصود قانون‌گذار را بطلان معاملات دانست. پس در صورت اشتباه در معامله یعنی اشتباه در خود موضوع معامله، اشتباه در شخصیت طرف که علت عمده‌ی عقد می‌باشد عقود باطل هستند نه غیرنافذ.

سه دلیل آقای دکتر کاتوزیان برای اینکه اشتباه در معامله باعث بطلان هستند آورده که به آن‌ها می‌پردازیم:

۱- دلیل اول: در مواردی که اشتباه مانع از تراضی است و هر یک از طرفین نسبت به موضوع در اشتباهند اشتباه باعث بطلان عقد می‌شود. مثل اشتباه طرفین در مثال ظرفشویی و لباسشویی که قبلاً خدمتان عرض کردم پس باید اشتباه در خود موضوع معامله را سبب بطلان دانست.

۲- دلیل دوم: قانونگذار در ماده‌ی ۷۶۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد اگر در طرف مصالحه یا در طرف صلح اشتباهی واقع شود صلح باطل است. بنابراین ماده‌ی ۷۶۲ هم اشتباه را باعث بطلان می‌داند نه غیرنافذ بودن.

۳- مورد سوم: ماده‌ی ۳۶۲ قانون مدنی که اشتباه در جنس مبیع را سبب بطلان می‌داند و جنس موضوع معامله مصداقی از خود موضوع معامله است و بیانگر این است که اشتباه سبب بطلان است.

بنابراین با این سه دلیل اشتباه در اوصاف اساسی و اشتباه در شخصیت طرف عقد سبب بطلان دانستیم. خلاصه آنکه اگر بحث اشتباه در وصف اساسی معامله ایجاد شد معامله باطل است.

دانشجویان محترم توجه داشته باشید که اشتباه وقتی موجب بطلان قرارداد می‌شود که مربوط به اوصاف اساسی قرارداد باشد نه اوصاف فرعی زیرا اشتباه در اوصاف فرعی و غیرمهم باعث حق فسخ می‌شود. برای مثال اگر شما یک گلدان عتیقه طلا بخرید، عتیقه بودن این گلدان وصف اساسی بودن آن است و طلا بودن وصف فرعی بودن آن است زیرا قیمت بالای گلدان به خاطر عتیقه بودن آن است نه به خاطر طلا بودن آن و عتیقه بودن در این مثال وصف اساسی و طلا بودن وصف فرعی است. در کل برای اینکه متوجه شوید وصف اساسی یک کالا چیست باید به این نکته توجه کنید که قیمت بالای این کالا به خاطر کدام وصف آن است.

خب مباحث اشتباه هم تمام شد شما را به خدا می‌سپارم و یادتان باشد که ایام سختی می‌گذرد صبور و پایدار باشید.

مدنی ۳ (صفحات ۱۰۴ تا ۱۱۰) جلسه سوم

بسم الله الرحمن الرحيم، امیدوارم که دانشجویان گرامی سلامت، موفق و سرفراز باشید. در جلسه‌ی پیشین با توافق دو اراده و ارکان آن یعنی ایجاب و قبول آشنا شدید، در ادامه‌ی بحث شمار عیوب اراده را به دو بخش تقسیم نمودیم و آن‌ها را به عنوان‌های اکراه و اشتباه اختصاص دادیم. اولین عنوان یعنی اشتباه را به طور مفصل توضیح و امروز نوبت به تدریس مبحث اکراه است. اما ابتدا در اینجا به سؤالات دانشجویان گرامی که از جلسه‌ی پیش مطرح نمودند پاسخ می‌دهیم.

اما سؤال اول: الف) اگر بنده به عنوان فروشنده زعفران مشهد با خریدار آقای شمس در کرمان در رابطه با فروش محصول خود صحبت نمایم و با توجه به تعریف ایجاب پیشنهادی کامل و مشخص باشد ولی ایشان منصرف شده و نامه‌ای را باز کنند با این توضیح که دیر به دست بنده برسد، آیا قراردادی صورت گرفته است؟ ب) اگر جواب مثبت باشد با فوت ایشان بر اثر بیماری کرونا آیا باید اقدام به تحویل کالا گردد؟!

پاسخ گزینه‌ی الف: گفتیم که در خصوص زمان وقوع عقد دو نظریه وجود دارد: ۱- اعلام قبول ۲- اطلاع موجب از قبول و همانطور که گفتیم در حقوق ما یعنی نظر اول یعنی اعلام قبول مورد پذیرش واقع شده است و به محض اعلام قبول و ارسال نامه عقد حاصل می‌شود پس در فرض مسئله قرارداد منعقد شده است.

جواب گزینه‌ی ب: بله کالا باید تحویل گردد زیرا عقد حاصل شده و بیع که یک عقد لازم است با فوت یکی از طرفین از بین نمی‌رود و به وراثت منتقل می‌شود. البته دانشجویان محترم در امتحان شما باید حتماً باید به مواد قانونی و توضیحات هم استناد کنید.

سوال دوم: یکی از شرایط قبول این بود که بی‌قید و شرط باشد، این شرط شامل شروط قطعی که تحققشان یقینی هست هم می‌شود یا خیر؟ مثلاً آقای علی بگوید ملکم را ۳۰۰ میلیون فروختم آقای رضا بگوید ملکت را ۳۰۰ میلیون خریدم اما هنگام غروب خورشید.

پاسخ: بله اگر در قرارداد گفته شده باشد باید فوری به محض اطلاع از ایجاب قبول اعلام شود باید به محض اطلاع از ایجاب قبول هم بیان شود و هر شرط دیگری توسط قابل پیشنهاد جدید است که نیاز به قبول طرف مقابل دارد.

سوال بعد: با توجه به مبحث ایجاب و قبول در صورتی که موجب و قابل در گفت‌وگوهای مقدماتی به تفاهم برسند و سپس عقد بین آن‌ها منعقد شود و بعد از گذشت مدتی ایجاب‌کننده فوت کند عقد چه اثر حقوقی به دنبال دارد؟ آیا همچنان همچنان نافذ است یا باعث بطلان عقد می‌شود؟

پاسخ سوال: در صورت مسئله به این موضوع اشاره شده است که عقد ایجاد شده است بنابراین ما در اینجا یک عقد یعنی ترکیبی از ایجاب و قبول داریم حال ایجاب‌کننده فوت می‌کند، دو فرض وجود دارد فرض اول: اگر عقد لازم باشد با فوت یکی از طرفین عقد از بین نمی‌رود مثل عقد بیع. فرض دوم: اگر عقد جایز باشد با فوت یکی از طرفین عقد از بین می‌رود مثل عقد وکالت.

سوال بعد: در مورد بحث اشتباه در شخص طرف معامله در عقود معوض تشخیص اینکه قرارداد قائم به شخص می‌باشد یا خیر به چه صورت است؟ آیا به عهده‌ی عرف است یا براساس قصد طرفین؟

پاسخ سوال: براساس قصد طرفین، همواره در حقوق ما قصد طرفین بر همه‌ی قواعد ارجحیت دارد. پس باید حتماً براساس قصد طرفین باشد مگر اینکه طرفین در این خصوص تراضی نکرده باشند و یا اینکه قصد طرفین محرز نشود که باید در اینجا در مرحله‌ی بعد به عرف رجوع کرد.

سوال بعد: معاملات از راه دور قبولی به صرف ارسال نامه، آیا قبولی صورت می‌گیرد؟ یا با اطلاع از ارسال نامه؟

در پاسخ باید گفت قبولی به صرف ارسال نامه صورت می‌گیرد و نیازی به اطلاع از ارسال نامه نیست.

سوال بعد: در مبحث ایجاب که گفته می‌شود ایجاب باید کامل، قاطع و مشخص باشد منظور از کامل بودن چیست؟ پاسخ آنکه منظور از کامل بودن این است که باید ایجاب با تمام شرایط و اوصاف مطرح شود به عنوان مثال در ایجاب برای فروختن برنج باید مشخص باشد که برنج ایرانی است یا پاکستانی.

سوال بعد: آیا فروشندگانی که کالاهای خود را به طور حراج در معرض دید عموم قرار می‌دهند و قیمت مشخصی ندارند دعوت آن‌ها ایجاب شمرده می‌شود یا خیر؟

پاسخ آنکه در این مورد نظریات حقوقدانان متفاوت است عده‌ای معتقدند که مزایده و حراج ایجاب نیستند و دعوت به معامله و گفت‌وگوهای مقدماتی است بنابراین از سوی فروشنده قابل رد یا قبول است. اما عده‌ای از حقوقدانان معتقدند مزایده یا حراج ایجاب و پیشنهاد قاطع است و با قبول طرف مقابل کامل می‌شود و باید اجرا شود مگر اینکه خود فروشنده اعلام کرده باشد حق رد یا قبول پیشنهاد را دارد که البته در حقوق ما همین فرض دوم پذیرفته شده است. یعنی اینکه مزایده یا حراج ایجاب و پیشنهاد قاطع محسوب می‌شود مگر اینکه فروشنده این حق را برای خودش گذاشته باشد که حق رد یا قبول پیشنهاد را دارد.

سوال بعد: اگر به جای فعل ماضی فعل آینده یا جمله‌ای به صورت پرسشی استفاده شود، بازهم پیشنهاد از سوی شخص ایجاب است یا خیر؟

پاسخ آنکه در این خصوص که فعل به صورت آینده آورده شود باید گفت که بیشتر یک نوع تعهد و قول دادن است به اینکه این کار را در آینده انجام خواهیم داد تا اینکه یک ایجاب باشد بنابراین فعل به صورت آینده حالت ایجاب ندارد فقط یک نوع تعهد است.

سوال بعد: آیا ایجاب و قبول باید حتماً همراه باشند؟ سایت اینترنتی می‌شناسم که مدت زمانی که ایجاب اعلام می‌شود تا زمانی که کسی قبول کند طول می‌کشد حال اینجا جریان ایجاب و قبول چگونه است؟

پاسخ آنکه گفتیم که مدت اعتبار ایجاب سه حالت دارد که یک حالت آن این است که مدت معینی برای قبول مشخص شود به عنوان مثال دوماه یا چهارماه هیچ اشکالی ندارد حتی اگر مدت معین نشده باشد تا زمانیکه عرف تشخیص دهد ایجاب باقی است.

سوال بعد: فردی قصد خرید گردنبند طلا را داشته و وارد فروشگاه بدلیجات می‌شود و از آنجا خرید می‌کند اما اعلام نمی‌کند که طلا می‌خواسته آیا فرد نمی‌تواند به مغازه‌ی بدلیجات برگردد و جنس بدلی را پس بدهد و معامله را فسخ کند؟

پاسخ آنکه خیر نمی‌تواند زیرا با توجه به ظاهر پرسش ایجاب کننده قصد خود را ابراز نکرده است و قصد به صورت باطنی و ابراز نشده باقی مانده است و تا زمانی که قصد ابراز نشود صرفاً یک انگیزه‌ی درونی است بنابراین قصد باید به صورت طبق ماده‌ی ۱۹۱ قانون مدنی ابراز شود یا اینکه از اوضاع و احوال متوجه قصد فرد شویم.

سوال بعد: شخصیت طرف در معاملات معوض چطور می‌شود، به شخصیت طرف کاری نداشته باشیم؟ مثلاً خانه به علی فروخته شود یا رضا مثلاً اگر خانه به اشتباه به رضا فروخته شود و علی مدعی شود که خانه مال اوست و رضا خانه را پس ندهد در اینجا چه باید کرد؟

پاسخ آنکه در اینجا شما متوجه صورت مسئله و موضوع درس نشدید حتما به کتاب و تولید محتوای درس مراجعه کنید ما نگفتیم که فرد مال دیگری را به اشتباه بفروشد بحث ما این بود که شما به عنوان فروشنده‌ی مالتان چه فرقی می‌کند که خریدار کالای شما علی باشد یا رضا در هر دو حالت شما به فکر سود خود هستید نه اینکه طرف مقابل، یعنی خریدار شما کیست پس اگر قصد فروش کالایتان را به علی داشتید و به اشتباه کالای خودتان را به رضا فروختید و پولتان را هم گرفتید به جایی بر نمی‌خورد و شما پولی را که می‌خواستید به دست آوردید در واقع شخصیت خریدار برای فروش مال خودتان هیچ اهمیتی برایتان نداشت.

سوال بعدی: در یک سایت اینترنتی اگر خرید انجام شود چه زمانی و کدام مکان به عنوان زمان و مکان ایجاب و قبول به حساب می‌آید؟

پاسخ آنکه زمان وقوع عقد زمانی است که کالا تحویل پست داده شود و مکان عقد جایی است که قبول اعلام می‌شود.

خب سوالات جلسه‌ی پیش تمام شد سوالات، سوالات بسیار خوبی بود انشالله به همین صورت تا آخر ترم ادامه دهید. و اما بپردازیم به مبحث امروز، مبحث امروز در مورد اکراه است. منظور از اکراه یک فشار غیرعادی و نامشروعی است که باعث می‌شود که شخص یک عمل حقوقی را انجام دهد بدون اینکه آزادی تصمیم‌گیری در آن خصوص داشته باشد پس در اینجا فرد با تهدید و به زور یک عمل حقوقی که خواست و اراده‌ی او نیست را انجام می‌دهد به کسی که تهدید میکند مکره و به کسی که تهدید می‌شود مکره گفته می‌شود. اما تفاوت اکراه با اضطرار همانطور که گفتیم در اکراه یک تهدید به طور مستقیم باعث وادار شدن مکره به انجام معامله می‌شود به عبارت دیگر فرد زورگو یا مکره شخص را تهدید میکند که باید قرارداد را امضا کنی در غیراینصورت پسر تو را به قتل می‌رسانم. یعنی تهدید به طور مستقیم برای انجام یک کار خاص است و در مثال ما آن کار خاص امضا کردن قرارداد است اما در اضطرار اوضاع و احوال است که باعث می‌شود فرد مجبور به انجام قرارداد شود در واقع محرک انشاء عقد اوضاع و احوال و یک امر درونی و شخصی است نه تهدید یک فرد زورگو. به عنوان مثال پدری به دلیل بیماری فرزندش مجبور می‌شود خانه‌ی خود را به قیمت پایین بفروشد تا هزینه‌ی بیمارستان فرزندش را تهیه کند. به این حالت اضطرار گویند پس یک اوضاع و احوال و دلایل شخصی باعث انجام این معامله شده است و هیچ ربطی به تهدید یا ترس از یک فرد دیگر ندارد. در نتیجه معاملات ناشی از اضطرار صحیح هستند در صورتی که معاملات ناشی از اکراه غیرنافذ هستند.

اما سؤال چرا معاملات ناشی از اضطرار نافذ هستند؟! در پاسخ باید گفت اگر قرار بر غیرنافذ بودن معاملات اضطرار بود باید اکثر معاملات که منعقد می‌شوند را غیرنافذ دانست زیرا هرکس به دلایل شخصی مجبور به فروش مال

خود با قیمت پایین می‌شود بنابراین باید معاملات اضطراری را صحیح دانست و به انگیزه درونی افراد توجه نداشت. نکته‌ی بعد برای اینکه یک عمل اکراه محسوب شود باید دو عنصر اساسی وجود داشته باشد:

۱- عنصر مادی با این توضیح که اکراه با وسایل مادی خاص انجام پذیرد و مکره نسبت به جان، مال یا آبروی خود تهدید شود در نتیجه فرد مکره باید حتماً تهدید شود و صرف ترس یا خوف از کسی باعث ایجاد اکراه نمی‌شود. ماده‌ی ۲۰۸ قانون مدنی نیز به این امر اشاره دارد که مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آنکس تهدید شده باشد اکراه محسوب نمی‌شود. توجه داشته باشید که حتماً لازم نیست تهدید از سوی شخص طرف معامله باشد بلکه تهدید می‌تواند از سوی شخص خارجی یا شخص ثالث هم باشد.

۲- عنصر دوم معنوی است و با این توضیح که تهدید باید نامشروع و غیرقانونی باشد. ماده‌ی ۲۰۷ به این امر تأکید دارد. ماده‌ی ۲۰۷ مقرر می‌دارد ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه‌ی قانونی اکراه محسوب نمی‌شود بنابراین اگر اکراه به حکم قانون صورت بگیرد مانند اینکه فرد مکره با تهدید مکره به رجوع به دادگاه یا درخواست صدور اجرائیه قرارداد را امضا کند این قرارداد نافذ است زیرا این تهدیدات، تهدیدات مشروعی هستند. به عنوان مثال اگر طلبکاری مدیون را تهدید کند که اگر در برابر بدهی خود به او وثیقه ندهد به دادگاه صالح مراجعه می‌کند. این تهدید مشروع است پس اکراه محسوب نمی‌شود اما اگر تهدید کند که اگر طلب خود را نپردازد فرزند تورا به قتل می‌رسانم قرارداد در اینجا غیرنافذ است.

نکته‌ی مهم دیگر آنکه در خصوص اکراه کسی که تهدید می‌شود باید یقین داشته باشد که اکراه کننده قادر به اجرای تهدید است به طوریکه ماده‌ی ۲۰۵ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد هرگاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدیدکننده نمی‌تواند تهدید خود را به موقع اجرا گذارد و یا خود شخص قادر باشد بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمی‌شود. بنابراین دانشجویان محترم توجه داشته باشید تهدید توسط یک انسان به شدت ناتوان اکراه محسوب نمی‌شود.

مبحث بعدی که در مورد اکراه باقی می‌ماند این است که آیا برای تشخیص تأثیر اکراه نسبت به افراد باید ضابطه نوعی را برگزید یا ضابطه‌ی شخصی را؟! با این توضیح که اگر ضابطه تشخیص را نوعی بدانیم برای اینکه متوجه شویم اکراه مؤثر در شخص بوده یا خیر باید دید که آیا یک انسان متعارف و معقول از این تهدید تحت تأثیر قرار می‌گیرد یا خیر؟! به عنوان مثال براساس نظریه‌ی نوعی اگر شما یک فرد قوی هیکل و ورزشکار را تهدید به کتک زدن کنید به شخصیت فرد مورد تهدید واقع شده توجه نمی‌شود بلکه به این امر توجه می‌شود که آیا یک انسان معمولی با این تهدید تحت تأثیر قرار می‌گیرد یا خیر. در نتیجه به دلیل اینکه این تهدید مؤثر در یک شخص عادی است اکراه محسوب می‌شود. اما در ضابطه‌ی شخصی یعنی نظریه‌ی دوم برای اینکه متوجه شویم که اکراه مؤثر در شخص بوده است یا خیر باید فقط به شخصیت و ویژگی‌های همان شخص مورد تهدید واقع شده توجه نماییم. به

عنوان مثال اساس این نظریه، نظریه‌ی شخصی اگر شما یک فرد قوی هیکل و ورزشکار را تهدید به آسیب رساندن کنید این امر اکراه محسوب نمی‌شود زیرا این تهدید مؤثر در این شخص قوی هیکل نیست اما در حقوق ما کدام یک از ضابطه‌ی شخصی یا نوعی مورد پذیرش واقع می‌شود؟ در پاسخ باید گفت در نظر اول شاید ضابطه‌ی نوعی را ملاک تأثیر اکراه قرار دهید به طوریکه ماده‌ی ۲۰۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد اکراه به اعمالی حاصل می‌شود که مؤثر در هر شخص باشعوری باشد. در مورد اعمال اکراه‌آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود. همانطور که ملاحظه فرمودید بخش نخستین ماده ملاک را ضابطه‌ی نوعی قرار داده است اما باید گفت که در این ماده باید بخش آخر ماده را حاکم بر قسمت اول ماده نمود و گفت ضابطه‌ی شخصی بر نوعی حکومت دارد بنابراین برای تشخیص تأثیر اکراه باید ضابطه را شخصی دانست و شخص تهدید شده را با توجه به سن شخصیت و اخلاق خود او در نظر گرفت.

نکته‌ی بعد آنکه تهدید لزوماً نسبت به جان، مال یا آبروی طرف معامله ضرورت ندارد بلکه تهدید خویشان نزدیک نیز باعث ایجاد اکراه می‌شود ماده‌ی ۲۰۴ در این خصوص مقرر می‌دارد تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آبا و اولاد موجب اکراه است.

مبحث دیگری که در رابطه با اکراه باقی می‌ماند اثر حقوقی اکراه است به عبارت دیگر ضمانت اجرای معاملات اکراهی آیا بطلان است یا عدم نفوذ؟ اگر معاملات اکراهی باطل باشد که اساساً هیچ اثر حقوقی ندارد و از ابتدا فرض بر این است که اصلاً وجود نداشته‌اند. اگر غیرنافذ باشد همانطور که قبلاً توضیح دادیم نیاز به اجازه‌ی مالک دارد اگر مالک که در فرض ما مکروه است اجازه دهد معامله صحیح می‌شود اگر مالک که در فرض ما مکروه است اجازه ندهد معامله باطل می‌شود. نتیجه‌ی نهایی در حقوق ما اثر حقوقی معاملات اکراهی غیرنافذ است بنابراین اگر مالک قرارداد را اجازه دهد عقد صحیح است و اگر اجازه ندهد معامله باطل است. اما دانشجویان گرامی توجه داشته باشید که اگر اکراه آنقدر شدید شود که تبدیل به اجبار شود و علاوه بر رضا قصد هم از بین برود عقد باطل می‌شود. به عنوان مثال اگر فرد در اثر شکنجه‌ی بدنی مجبور به امضای قرارداد شود. قرارداد باطل است. زیرا در اینجا قصد از بین رفته است. اما نکته‌ی آخر اثر اجازه‌ی مکروه همانطور که قبلاً گفتیم عقد اکراهی غیرنافذ است و در صورت اجازه‌ی مالک یعنی مکروه عقد صحیح است و به عبارت دیگر با اجازه‌ی مالک قرارداد از حالت یک فرد بیمار تبدیل به یک فردی می‌شود که درمان شده است.

حال سوال برای شما به وجود می‌آید که اجازه‌ی مکروه ناقل است یا کاشف؟! قبلاً در مورد ناقل بودن و کاشف بودن صحبت کرده‌ایم اما دوباره برای یادآوری توضیح مختصری می‌دهم اگر بگوییم اجازه کاشف است عقد اکراهی از زمان انعقاد عقد صحیح می‌شود و منافع ملک از ابتدا از آن خریدار یا مکروه است. اگر بگوییم اجازه ناقل است عقد اکراهی از زمان اجازه صحیح است و منافع ملک از زمان انعقاد عقد تا زمان اجازه‌ی مالک از آن مالک یا فروشنده

یعنی مکره می‌باشد. در این خصوص قانون مدنی ما حکم صریحی ندارد که آیا اثر اجازه در معامله‌ی اکراهی کاشف است یا ناقل اما از ماده‌ی ۲۵۸ قانون مدنی که در خصوص معاملات فضولی است باید کمک گرفت این ماده مقرر می‌دارد نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن اجازه یا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود. پس از این ماده متوجه می‌شویم که اجازه‌ی مالک اثر قهقرایی دارد پس کاشف است. بنابراین اثر اجازه‌ی مکره کاشف است نه ناقل. دانشجویان گرامی شاد باشید خدای تعالی خدایگهدار.

مدنی ۳ (صفحات ۱۱۰ تا ۱۲۲) جلسه‌ی چهارم

به نام خداوند بخشنده و مهربان، درود بر شما همه‌ی دانشجویان عزیز، روز و روزگار شما بخیر و شادی. در جلسه‌ی پیشین با معاملات اکراهی و اثر حقوقی آن آشنا شدید و برای همیشه به یادتان ماند که اجازه‌ی مکره کاشف است. و برای یادآوری عرض می‌کنم که عقد اکراهی با اضطرار تفاوت داشت. ضابطه در عقد اکراهی شخصی بود نه عرفی و اثر حقوقی اکراه غیرنافذ بود زیرا رضا معیوب بود و قصد صحیح.

دانشجویان گرامی به عنوان یک نکته همیشه یادتان باشد اگر در معاملات قصد وجود نداشته باشد معامله باطل است. مثل مورد اشتباه در اوصاف اساسی اگر قصد باشد و رضا معیوب باشد معامله غیرنافذ است مثل اکراه. مبحث امروز در مورد دومین شرط از شرایط اساسی صحت معامله در ماده‌ی ۱۹۰ قانون مدنی است یعنی اهلیت. اهلیت شما در مدنی ۱ اشخاص و مهجورین به طور مفصل مباحث آن را خوانده‌اید اما در اینجا هم تا جایی که مربوط به مبحث قراردادها باشد به آن موارد اشاره می‌شود. شرایط اهلیت در ماده‌ی ۲۱۱ قانونی مدنی آورده شده است. ماده‌ی ۲۱۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد برای اینکه طرفین اهل محسوب شوند باید بالغ، عاقل و رشید باشند. بنابراین باید سه شرط بلوغ، رشد و عقل را مورد بررسی قرار دهیم. اولین مورد بلوغ همه تعریف بلوغ را می‌دانند و دیگر نیازی به توضیح آن نیست. اشخاص اگر بالغ نباشند صغیر هستند، صغیر به دو نوع ممیز و غیرممیز تقسیم می‌شود. صغیر ممیز صغیری است که خوب از بد را تشخیص می‌دهد اما صغیر غیرممیز صغیری است که خوب از بد را نمی‌تواند تشخیص دهد. نکته‌ی بعد عقدی که صغیر غیرممیز منعقد می‌کند در همه‌ی انواع خود باطل است زیرا صغیر غیرممیز فاقد قصد است. در مورد معاملات صغیر ممیز باید با قائل به تفصیل شد با این توضیح که اگر معامله به نفع کودک باشد مثل قبول هبه، مثل قبول هدیه یا مثل صلح بلاعوض یا تملیک‌های رایگان عقد صحیح است اما اگر معامله به ضرر کودک باشد مثل دادن هبه یا دادن هدیه معامله باطل است. فرض سوم اگر معامله نه به سود کودک باشد نه به ضرر کودک معامله غیرنافذ است مثل بیع با قیمت مناسب، بنابراین اگر ولی یا قیم اجازه‌ی معامله را بدهد معامله صحیح می‌شود اگر ولی یا قیم اجازه‌ی معامله را ندهد معامله باطل می‌شود. دانشجویان محترم توجه داشته باشید خیلی مهم این سه حالت فقط برای صغیر ممیز بود، صغیر غیرممیز تمام معاملاتش باطل بود. پس دوباره تکرار می‌کنم این سه تا فرض که گفتیم معاملات صغیر ممیز قائل به تفصیل است فقط این

سه حالت مربوط به صغیر ممیز است. شرط دوم برای اهلیت رشد است. ماده‌ی ۱۲۰۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد رشید کسی است که به شیوه‌ی خردمندان در اموال و حقوق مالی خود تصرف کند و این منظور از غیر رشید بودن افراد سفیه است اگر کسی غیررشید باشد به او سفیه می‌گویند. سفیه فرد بالغی است که توانایی اداره‌ی امور مالی خود را ندارد اما در امور غیرمالی خود مثل ازدواج هیچ مشکلی ندارد. پس سفیه چون ارزش پول را به درستی درک نمی‌کند و عقل معاش ندارد قانونگذار اجازه‌ی تصرف در اموال مالی را به او نداده است. احکام سفیه مانند صغیر ممیز است فقط با این تفاوت که اعمال حقوقی سفیه تاجایی که مربوط به امور مالی او نباشد نافذ است. برای مثال سفیه می‌تواند همسر خود را طلاق دهد و نیازی به اجازه‌ی قیم ندارد.

شرط سوم جنون است طبق ماده‌ی ۱۲۱۱ قانون مدنی جنون به هر درجه‌ای که باشد موجب حجر است. جنون دو نوع دارد:

۱- جنون دائم.

۲- جنون ادواری.

معاملات جنون دائم به طور کلی باطل است اما مجنون ادواری در حالت افاقه یعنی در زمان سلامت معاملات او صحیح و نافذ است. سوالی که ممکن است در ذهن شما ایجاد شود این است که اگر حکم حجر مجنون ادواری فردی صادر شود و او در یک حالتی معامله را انجام دهد که اختلاف حاصل شود که مجنون بوده یا سالم اصل بر این است که معامله را در حالت افاقه انجام داده است یا جنون؟! در پاسخ باید گفت که صدور حکم حجر همواره بر بطلان همه‌ی معاملات مجنون ادواری می‌باشد. بنابراین اصل بر باطل بودن معاملات مجنون ادواری است. مگر اینکه ثابت شود که در حالت افاقه معامله را انجام داده است. طبق ماده‌ی ۱۲۱۳ قانون مدنی نیز مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال خود بنماید. اما اعمال حقوقی که مجنون ادرواری در حالت افاقه می‌نماید نافذ است مشروط بر اینکه افاقه‌ی او مسلم باشد. نکته‌ی آخر اینکه مستی، بیهوشی و اعتیاد شدید که باعث زائل شدن قصد و عقل می‌شود در حکم جنون هستند و باعث می‌شود قرارداد باطل شود. بنابراین خلاصه‌ی چندین جلسه‌ی پیشین اشتباه در اوصاف اساسی باعث بطلان معامله می‌شود. اشتباه در اوصاف فرعی باعث ایجاد حق فسخ می‌شود. اگر در معامله باعث غیرنافذ بودن عقد می‌شود. اجبار در معامله باعث بطلان معامله می‌شود. معاملات صغیر غیرممیز کلاً باطل است. معاملات صغیر ممیز سه حالت دارد:

۱- اگر معامله به نفع صغیر ممیز باشد عقد صحیح است. اگر معامله به ضرر صغیر ممیز باشد معامله باطل است.

۲- اگر معامله نه به سود کودک باشد نه به ضرر کودک منظور از کودک صغیر ممیز است معامله غیرنافذ است.

۳- معاملات سفیه در امور غیرمالی نافذ است.

قراردادهای مجنون دائمی کلاً باطل هستند. قراردادهای مجنون ادواری در حالت افاقه صحیح است. دانشجویان گرامی تا جلسه‌ی بعد شما را به خدا می‌سپارم. خدائگهدار.

مدنی ۳ (صفحات ۱۲۳ تا ۱۳۶) جلسه‌ی پنجم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، امیدوارم که دانشجویان گرامی شاد موفق و سلامت باشید. در جلسه‌ی پیشین با دومین شرط از شرایط اساسی صحت معامله یعنی اهلیت آشنا شدید و متوجه شدید که برای اهلیت سه شرط بلوغ، رشد و عقل نیاز هست و فرد باید بالغ، عاقل و رشید باشد. در این جلسه بحث را با مسئله‌ی نمایندگی یا اختیار یا سمت آغاز می‌کنیم.

اصل بر این است که هرکس معامله‌ای انجام می‌دهد آن معامله برای خود انجام داده است و فرض بر این است که اصیل است. بنابراین اگر شخصی به نمایندگی از طرف دیگری معامله می‌کند باید یا در هنگام انعقاد عقد اراده‌ی خود را با طرف معامله در میان بگذارد که من وکیل یا نماینده‌ی طرف هستم یا اگر سکوت اختیار کرد بعد از معامله باید ثابت نماید که نماینده بوده است و قصد داشته معامله را برای موکل یا اصیلش منعقد کند. چنانکه ماده‌ی ۱۹۶ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد کسی که معامله می‌کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب می‌شود مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد از عقد خلاف آن ثابت شود. در نتیجه اگر کسی به نمایندگی خود در عقد تصریح نکند و نتواند بعد از عقد هم ثابت نماید که به عنوان نماینده معامله را انجام داده است مسئول اجرای تعهداتی است که در عقد آورده شده است. بنابراین فرد نماینده باید حتماً نمایندگی‌ش رو یا در عقد تصریح یا اینکه بتواند بعد از عقد ثابت کند نماینده اصیل بوده. دقت داشته باشید که نمایندگی به سه نوع تقسیم می‌شود:

۱- قراردادی: در این نوع از نمایندگی فرد به موجب عقد یا قرارداد دیگری را نایب یا جانشین خود می‌نماید مثل عقد وکالت.

۲- قانونی: در این نوع از نمایندگی اشخاص به حکم قانون قائم مقام و نماینده‌ی دیگری می‌شوند مانند نمایندگی ولی قهری در مورد فرزند صغیر خود.

۳- قضائی: در این نوع از نمایندگی اشخاص به تصمیم دادگاه نماینده دیگری می‌شوند مانند قیم یا امین برای اداره‌ی اموال غایب.

دو نکته برای نمایندگی باقی می‌ماند:

نکته‌ی اول اگر وکیل بعد از گفتن ایجاب و قبل از قبول طرف فوت نماید یا مهجور شود قبول طرف مقابل باعث ایجاد قرارداد نمی‌شود.

نکته‌ی دوم آثار عقد همیشه دامنگیر اصیل می‌شود و تعهد بین اصیل و طرف قرارداد را به وجود می‌آورد همچنین باید توجه داشته باشید که طبق ماده‌ی ۶۶۲ قانون مدنی وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد.

در نتیجه وکالت به شخصی که خود در انجام معامله ممنوع است امکان ندارد مثل اینکه شخصی برای خرید به سفیه یا صغیر ممیز وکالت بدهد. موضوع بعد در رابطه با معامله با خود می‌باشد. بحث را با طرح یک سؤال آغاز می‌کنیم. آیا یک شخص می‌تواند به نمایندگی از طرف دیگری با خود معامله انجام دهد؟! یا به نیابت از هردو طرف معامله به تنهایی عقد را انشاء نماید؟! در پاسخ باید گفت حقوق عالم اعتبارات است نه عالم واقعیات، در این گونه معاملات تنها یک نفر مداخله دارد و او به دو عنوان و اعتبار در انعقاد قرارداد شرکت می‌کند و می‌تواند به مقتضای هریک از دو عنوان اراده‌ی مستقل داشته باشد. فرض کنید شخصی وکیل علی برای فروش ماشین اوست و وکیل مایل است آن را برای خود خریداری نماید. در این حالت وکیل می‌تواند به نمایندگی از طرف فروشنده انتقال اتومبیل را در برابر ثمن معین اراده نماید و از جانب خود نیز آن را قبول کند. طبق ماده‌ی ۱۹۸ قانون مدنی نیز تردیدی در صحت معامله با خود وجود ندارد. ماده‌ی ۱۹۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد ممکن است طرفین یا یکی از آن‌ها به وکالت از غیر اقدام نماید و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرفین این اقدام را به عمل آورد. با این حال به دلیل اینکه در معامله با خود این خطر وجود دارد که حقوق و منافع اصیل توسط وکیل زائل شود قانونگذار حدودی را برای این معاملات در نظر گرفته است. طبق ماده‌ی ۱۲۴۰ قانون مدنی، قیم نمی‌تواند به سمت قیمومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم از اینکه مال مولی علیه را به خود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد. بنابراین قیم به هیچ عنوان نمی‌تواند از طرف مولی علیه با خود معامله انجام دهد. همچنین ماده‌ی ۱۰۷۲ قانون مدنی نیز در خصوص وکالت مطلق در ازدواج مقرر می‌دارد در صورتی که وکالت به طور اطلاق داده شود وکیل نمی‌تواند موکله را برای خود تزویج نماید مگر اینکه اذن صریحاً به او داده شده باشد. از نظر آقای دکتر کاتوزیان در وکالت مطلق و عام که انشاءالله در مدنی ۷ خواهید خواند وکیل اذن معامله با خود را ندارد و باید حتماً به این موضوع تصریح شود. مورد معامله سومین مورد از شرایط اساسی صحت معاملات مورد معامله است. موضوع تعهد ممکن است ناظر به انتقال یا انجام دادن کار معینی باشد ماده‌ی ۲۱۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هریک از طرفین تعهد تسلیم یا ایفای آن را می‌کند. اولین مبحث از مورد موضوع تعهد در رابطه با انتقال مال است. مالی که مورد معامله واقع می‌شود طبق ماده‌ی ۲۱۵ قانون مدنی باید مالیت داشته باشد یعنی قابل مبادله با پول باشد البته لزومی ندارد که این کالا در بازار ارزش دادوستد داشته باشد. همین که بین دوطرف عقد مالیت داشته باشد کافی است مثل عکسی که یادگار خانوادگی است و طرف معامله حاضر است ده میلیون بابت این عکس به دارنده‌ی آن عکس بدهد. در حالیکه سایر مردم برای این کالا ارزشی قائل نیستند. نکته‌ی بعد آنکه مال باید آزاد باشد یعنی مال حبس شده مثل مال وقفی یا رهنی نباشد. شرط دوم برای مال

موضوع انتقال این است که در زمان وقوع عقد موجود باشد. البته این شرط اختصاص به عین معین دارد. طبق ماده‌ی ۳۶۱ قانون مدنی اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته است بیع باطل است. اما در تعهدی که موضوع آن کلی است وجود مال در زمان انعقاد عقد ضرورت ندارد مانند فروش ۱۰۰ کیلوگرم به طور کلی برای ۳ ماه آینده تحویل داده شود و در زمان حاضر هیچ گندمی موجود نباشد. بنابراین اگر موضوع انتقال مال عین معین باشد باید در زمان عقد موجود باشد و اگر موضوع انتقال مال کلی باشد می‌تواند به مالی تعلق بگیرد که در آینده به وجود می‌آید. شرط سوم مال باید قابل انتقال و مشروع باشد. انتقال و خرید و فروش مواد مخدر باطل است. شرط چهارم مال باید معلوم و معین باشد اما به عنوان سؤال منظور از معلوم و معین بودن چیست؟! منظور از معلوم بودن یعنی اینکه مال باید از نظر مقدار، جنس و وصف معلوم باشد مثل ۲۰ کیلو برنج ایرانی، ۲۰ کیلو مقدار است ایرانی وصف است برنج هم جنس است. اما منظور از معین بودن یعنی اینکه مال باید مشخص شود از کدام مغازه یا از کجا خریده می‌شود. حال اگر کالا فقط معلوم باشد مال کلی است و اگر علاوه بر معلوم بودن معین هم باشد مال عین معین است. بنابراین مال کلی باید از نظر مقدار، جنس و وصف مشخص باشد. و مال عین معین باید علاوه بر این ۳ مورد معین هم باشد. به عنوان مثال ۲۰ کیلو برنج ایرانی مال کلی است. اما ۲۰ کیلو برنج ایرانی مغازه‌ی آقای X مال معین است. البته همانطور که گفته شد تنها مقدار، جنس و وصف برای تشخیص مال کافی است و نیازی به مشخص کردن از حیث مرغوبیت کالا نیست چنانکه طبق ماده‌ی ۲۷۹ قانون مدنی اگر موضوع تعهد عین مشخص نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلای آن ایفا کند ولیکن از فردی هم که معیوب محسوب می‌شود نیز نمی‌تواند بدهد. پس اگر خریدار بگوید ۲۰ کیلو برنج ایرانی به من بده اما مرغوبیت آن که چه درجه باشد مشخص نکرده باشد که درجه‌ی ۱ باشد یا ۲ یا ۳، فروشنده در اینجا مجبور نیست از درجه‌ی ۱ بدهد همانطور که مجبور نیست از درجه‌ی ۳ بدهد. بنابراین تکرار میکنم برای مال کلی تنها مقدار، جنس و وصف مشخص باشد کافی است. اما برای مال معین علاوه بر مقدار و جنس و وصف باید مال مشخص باشد که از کجا تهیه می‌شود مال معین باشد. نکته‌ی دیگر که در این خصوص باقی می‌ماند آن است که در بعضی از عقود نیازی به علم تفصیلی نیست و علم اجمالی به موضوع تعهد کافی است. منظور از علم اجمالی این است که نیازی نیست که طرف قرارداد از تمام جزئیات معامله آگاه باشد. البته علم اجمالی صرفاً در بعضی عقود تسامحی کاربرد دارد مثل ماده‌ی ۶۹۴ قانون مدنی یا در مورد عقود رایگان زیرا اصل بر این است که عقود حتماً باید با علم تفصیلی باشد و علم اجمالی استثناء است. بنابراین عقودی مثل عقود معوض باید حتماً علم تفصیلی داشته باشد. شرط بعد تسلیم مال باید مقدور باشد. طبق ماده‌ی ۳۴۸ قانون مدنی بیع چیزی که با بیع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است. مگر اینکه مشتری خود قادر به تسلیم آن باشد. بنابراین اگر تسلیم مال چه توسط فروشنده چه توسط خریدار امکان داشته باشد عقد صحیح است. مثل اینکه اسب فراری باشد و خریدار بگوید که قادر به پیدا کردن حیوان یعنی اسب می‌باشد این عقد صحیح است. نکته آن که قدرت بر تسلیم مال باید در زمان تسلیم امکان داشته باشد نیازی نیست که در زمان انعقاد عقد باشد. شرط آخر آنکه مال باید از آن

مدیون باشد نه از آن دیگری ماده‌ی ۲۴۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد، معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطناً راضی باشد. دانشجویان گرامی مبحث سوم و شرط سوم مورد معامله نیز تمام شد فعلاً شما را به خدای بزرگ می‌سپارم مواظب خودتان باشید.

مدنی ۳ (صفحات ۱۳۶ تا ۱۵۷) جلسه‌ی ششم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، یا یاری دانای بی‌همتا جلسه‌ی ششم از درس مدنی ۳ را آغاز میکنیم. در جلسه‌ی پیشین در خصوص مورد معامله بحث کردیم و این گفتار را به دو موضوع تعهد به انتقال مال و موضوع تعهد به انجام دادن کار تقسیم کردیم. تعهد به انتقال مال به طور مفصل توضیح داده شد. در این جلسه به موضوع تعهد به انجام دادن کار می‌پردازیم.

در موضوع تعهد به انجام کار فعل ممکن است مثبت باشد مانند متعهد به نقاشی کردن یا منفی باشد مانند عدم اشتغال به حرفه‌ی معین. در هر حال انجام کار باید دارای شرایطی باشد:

۱- مقذور باشد یعنی انجام دادن آن ممکن باشد، انجام امور نامقذور باعث بطلان قرارداد می‌شود. البته در صورتی موجب بطلان قرارداد می‌شود که این امر نامقذور به طور مطلق باشد یعنی اینکه هیچکس نتواند آن را انجام دهد. اما اگر دیگران قدرت انجام دادن آن کار را داشته باشند عقد باطل نیست. مانند اینکه متصدی حمل و نقل بیمار شود و نتواند تعهد خود را انجام دهد. در این مثال متصدی می‌تواند تعهد رسانیدن کالا را به شخص دیگری انتقال دهد. اما اگر تعهد به قید مباشرت باشد دیگر انجام تعهد به طور مطلق غیرممکن است.

۲- شرایط دیگر انجام دادن کار این است که تعهد باید مشروع و نفع عقلایی داشته باشد همچنان که ماده‌ی ۲۱۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد مورد معامله باید ماهیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد.

۳- آخرین شرط از شرایط اساسی صحت معامله در ماده ۱۹۰ قانون مدنی یعنی جهت معامله است. نکته آنکه که جهت تعهد با جهت معامله تفاوت دارد. به این صورت که جهت تعهد در تمام معاملات مشابه یکسان است برای مثال در عقد بیع جهت تعهد فروشنده به انتقال مال گرفتن قیمت است و جهت تعهد خریدار برای پرداختن قیمت دارا شدن مبیع است.

اما جهت معامله دلایلی است که هر یک از دو طرف به دلایل شخصی خود آن معامله را انجام می‌دهد. یکی به دلیل نیاز به پول دیگری به دلیل مسافرت به خارج. در واقع محرک اصلی برای انجام قرارداد را جهت معامله گویند که اگر وجود نداشت معامله نیز انجام نمی‌شد. جهت معامله یعنی انگیزه‌ی انجام معامله لزومی ندارد که حتماً در قرارداد ذکر شود اما اگر تصریح شود باید مشروع باشد طبق ماده‌ی ۲۱۷ قانون مدنی. در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شده باشد باید مشروع باشد والا معامله باطل است. البته یادتان باشد که شیوه

و وسیله‌ی بیان جهت اهمیتی در تفسیر آن ندارد ممکن است به صورت شرط ضمن عقد بیان شود یا از اوضاع و احوال کار چنان برآید که به نظر عرف در حکم تصریح باشد. بنابراین اگر طرف معامله از اوضاع و احوال متوجه شود که طرف مقابل او برای انجام معامله قصد و جهت نامشروعی دارد معامله باطل است. البته همانطور که گفتیم انگیزه و قصد باید به نحوی اعلام شود. تا در قلمروی تراضی قرار بگیرد و هدف درونی و پنهانی باعث بطلان عقد نمی‌شود. بنابراین اگر درضمن قرارداد فروش کامیون خریدار انگیزه و جهت معامله را حمل مواد مخدر اعلام کند این جهت نامشروع و عقد باطل است یا حتی اگر فروشنده کامیون از اوضاع و احوال متوجه شود که قصد خریدار حمل مواد مخدر است بازهم عقد باطل است. اما اگر خریدار هیچ موردی درخصوص حمل مواد مخدر در قرارداد ذکر نکند و همچنین فروشنده هم متوجه قصد و انگیزه‌ی خریدار برای حمل مواد مخدر نشود و خریدار این قصد و انگیزه را به هیچ عنوان بیان نکند این هدف درونی و پنهانی باعث بطلان عقد نمی‌شود. در نتیجه برای جهت نامشروع که سبب بطلان عقد می‌شود شرایط زیر لازم است:

۱- انگیزه باید قاطع باشد.

۲- انگیزه باید اعلام شود یا از اوضاع و احوال مشخص شود.

۳- شامل هدف‌های درونی و پنهانی نباشد.

۴- جهت مستقیم باشد نه با واسطه.

مبحث بعدی درخصوص معامله به قصد فرار از دین می‌باشد. ماده‌ی ۲۱۸ قانونی مدنی درخصوص معاملات به قصد فرار از دین می‌باشد. این ماده چندین بار بعد از انقلاب تغییر پیدا نموده است که درنهایت ماده‌ی ۲۱۸ به این صورت اصلاح شد. این ماده مقرر می‌دارد هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است. درواقع اصلاح این ماده به این صورت همگان را شگفت‌زده ساخت. زیرا معامله به قصد فرار از دین در صورتی باطل دانست که به صورت صوری واقع شود حال آنکه معاملات صوری از همان ابتدا باطل بوده‌اند و دیگر نیازی به اعلام این ماده نبود و همچنین معامله به قصد فرار از دین در صورتی که صوری نباشد صحیح دانست و این با نظم حقوقی جامعه‌ی ما ناهماهنگ است. بنابراین امروزه دیگر برای معاملات به قصد فرار از دین به ماده‌ی ۲۱۸ قانون مدنی رجوع نمی‌شود مگر اینکه معامله به قصد فرار از دین به صورت صوری واقع شده باشد. به‌هرحال در این خصوص راهی باقی نمی‌ماند جز آنکه به ماده‌ی ۲۱ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و مواد دیگر قانون مدنی رجوع کرد. دانشجویان گرامی توجه داشته باشید به دلیل اینکه قانون اجرای محکومیت‌های مالی در سال ۱۳۹۴ تغییر یافت صفحات ۱۵۱ تا ۱۵۷ کتاب حذف می‌باشد زیرا مربوط به قانون قدیم هستند. بنابراین لازم است مواردی که بنده در ادامه عرض می‌کنم حتماً یادداشت بفرمایید اما جزو

امتحان نیستند فقط برای اطلاعات حقوقی بیشتر شما بیان می‌شوند. امروزه برای معاملاتی که به قصد فرار از دین انجام می‌شود به صورت موارد زیر عمل می‌شود:

۱- در معاملات به قصد فرار از دین اگر معامله معوض باشد و منتقل الیه یعنی خریدار که طرف معامله با فردی واقع شده که قصد فرار از دین را دارد از قصد او آگاه نباشد. معامله به قصد فرار از دین صحیح است.

۲- اگر معامله به قصد فرار از دین معوض باشد و منتقل الیه از قصد آگاه باشد معامله بین طرفین صحیح و نافذ است اما غیرقابل استناد به اشخاص ثالث.

۳- اگر معامله به قصد فرار از دین غیر معوض باشد مثل وقف معامله غیر نافذ است.

دانشجویان گرامی این ۳ مورد فقط برای افزایش اطلاعات حقوقی شما بود و جزو امتحان نیستند. دانشجویان محترم شرایط اساسی صحت معاملات در این جلسه تمام شد. انشالله از جلسه‌ی بعد با یک مبحث جدید در خدمتتان هستیم. دانشجویان محترم خدایا قوت و مباحث تا به امروز را خوب مطالعه نمایید حقوق دان باشید صرفاً حقوق خوان نباشید. فعلاً خدانگهدار.

مدنی ۳ (صفحات ۱۵۸ تا ۱۷۲) جلسه‌ی هفتم

بسم‌الله الرحمن الرحیم، درود به شما دانشجویان گرامی امیدوارم که سلامت موفق و پیروز باشید. و طاعات و عبادات شما مقبول حق قرار گرفته باشد. در جلسه‌ی پیشین شرایط اساسی صحت معاملات تمام شد و با ضمانت اجرای نبود هریک از شروط در معامله آشنا شدید. در این جلسه با آثار قرارداد مبحث را آغاز می‌کنیم. اما قبل از آن به سؤالات دانشجویان گرامی از جلسه‌ی قبل پاسخ می‌دهیم.

سؤال ۱: اگر کسی نمایندگی خود را در عقد تصریح نکند و نتواند بعد از عقد هم ثابت نماید که به عنوان نماینده معامله را انجام داده است، آیا شخص اصیل دیگر هیچ مسئولیتی در قبال موارد معامله را ندارد؟ تکلیف شخص اصیل چه می‌شود؟

در پاسخ باید گفت اگر وکیل نتواند ثابت کند که معامله را برای اصیل انجام داده است مسئول تمام تعهداتی است که با طرف مقابل عقد انجام داده است.

سؤال ۲: سوال شده که چرا آقای دکتر کاتوزیان معاملات مجنون ادواری در حالت مشکوک را باطل دانسته‌اند اما آقای دکتر صفایی اعمال حقوقی مجنون ادواری در حالت مشکوک را براساس اصل صحت صحیح دانسته‌اند؟

در پاسخ باید گفت آقای دکتر کاتوزیان اگر در فرض مسئله‌ی ما معتقد به بطلان معاملات مجنون ادواری در حالت مشکوک هستند به این دلیل است که حکم مجنون ادواری از اداره‌ی ثبت احوال صادر شده است. همانطور که در

کتاب هم آمده است ایشان معتقدند که حکم مجنون ادواری صادر شده است پس اگر اختلاف حاصل شود که در حالت افاقه معامله انجام داده است یا جنون اصل استصحاب جاری می‌شود و اماره بر جنون فرد بوده است مگر اینکه خلافش ثابت شود. اما آقای دکتر صفایی در کتاب اشخاص و محجورین منظورشان این است که هنوز حکم جنون ادواری صادر نشده است و حکمی از جنون ادواری فرد از اداره‌ی ثبت احوال نداریم در اینجا بله آقای دکتر صفایی و آقای دکتر کاتوزیان هم معتقد به اصل صحت هستند. پس اگر حکم جنون ادواری توسط اداره‌ی ثبت و احوال صادر شده باشد در حالت مشکوک باید اصل را بر مجنون فرد و بطلان قرارداد بدانیم اما اگر حکم جنون ادواری صادر نشده باشد باید اصل را بر صحت معامله فرد بدانیم.

اما مبحث امروز به عنوان مبحث اول باید اثر قرارداد را به دو گفتار تقسیم نماییم: ۱- اثر عقد نسبت به دوطرف ۲- اثر عقد نسبت به اشخاص ثالث.

حالت اول اثر عقد نسبت به دوطرف قرارداد است با این توضیح که عقدی که شرایط اساسی صحت آن جمع باشد در رابطه بین دو طرف در حکم قانون است و باید طرفین آن را اجرا نمایند. چنانکه ماده‌ی ۲۱۹ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین طرفین و قائم مقام آن‌ها لازم‌الرعایت است. در خصوص رعایت مفاد عقد و ملزم بودن به اجرای شرایط عقد تفاوتی بین عقد لازم و عقد جایز نیست. و در هر حال طرفین باید به مفاد قرارداد متعهد و وفادار باشند. به طوریکه عقود جایز تا زمانی که وجود دارند الزام آور است و از این حیث هیچ تفاوتی بین عقود لازم و عقود جایز نیست. در این خصوص ممکن است سؤالی در ذهن مخاطب ایجاد شود که آیا عقود صوری دارای قدرت الزام بین دوطرف را دارد یا خیر؟ به عنوان مثال پدری برای فرار از پرداخت مالیات هبه به ظاهر قرارداد بیع با پسرش منعقد می‌کند و در پنهان قرارداد دیگری با پسرش با عنوان قرارداد هبه منعقد می‌نماید و در آن قرارداد پنهانی اعلام می‌نماید که مقصود هبه مال به پسرش بوده است و هیچ طلبی از بابت ثمن از او ندارد پس در اینجا برای پنهان داشتن حق واقعی به ظاهر قرارداد صوری منعقد می‌کنند و در پنهان سندی منعقد می‌کنند که قصد حقیقی خود را معین می‌سازند. بنابراین عقد هبه بین طرفین عقد پنهانی و قصد واقعی طرفین است و عقد بیع بین طرفین عقد صوری و ظاهری است. در این گونه موارد اگر به هر دلیلی عقد پنهانی که قصد واقعی طرفین بوده از قدرت سایر قراردادها برخوردار است و بر روابط طرفین حاکم است اما قرارداد ظاهری و صوری باطل است چون فرض این است که دوطرف نخواسته‌اند به مفاد این عقد پایبند باشند. توجه داشته باشید که عقد پنهانی در برابر اشخاص ثالث نیز قابل استناد است مگر اینکه ثابت شود به قصد اضرار به آن‌ها منعقد شده است. نکته‌ی بعد آنکه همانطور که مفاد عقد باعث پایبندی دوطرف عقد به آن می‌شود لوازم عرفی عقد از آثار عقد است با این توضیح که در قرارداد تراضی درباره‌ی ارکان اصلی آن کافی است و ضرورتی ندارد که نسبت به تمام مسائل جزئی سخنی گفته شود زیرا مسائل جزئی توسط عرف معین می‌شود. طبق ماده‌ی

۲۲۰ قانون مدنی نیز عقود نه فقط طرفین را به اجرای آن چیزی که در آن تصریح ملزم می‌نماید بلکه طرفین به کلیه‌ی نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود ملزم می‌باشند. بنابراین علاوه بر اینکه طرفین نسبت به آثار قانونی عقد که همان مفاد قرارداد است باید پایبند باشند نسبت به آثار عرفی عقد نیز ملزم هستند. پس اگر در عرف تجارت ماشین مرسوم باشد زاپاس ماشین نیز همراه با ماشین تحویل داده شود مسکوت ماندن این نکته در قرارداد نشان می‌دهد که فروشنده باید به رسم معمول و عرف زاپاس را همراه با ماشین به خریدار تحویل دهد. در تفسیر قرارداد نیز اگر مفاد عقد مبهم باشد می‌توان طبق ماده‌ی ۲۲۴ قانون مدنی عمل کرد به موجب این ماده الفاظ عقود معمول است بر معانی عرفی آن. پس در این گونه موارد نیز باید به عرفی که دوطرف در گفت‌وگوی خود به آن می‌پردازند عمل و پیروی نمود. یکی دیگر از آثار قرارداد بین طرفین اصل صحت قراردادها است به این معنی که وقتی قراردادی منعقد می‌شود اصل بر صحت قرارداد است به طوری‌که ماده‌ی ۲۲۳ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد هر معامله که واقع شده باشد معمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود. دانشجویان گرامی توجه داشته باشید اصل صحت در جایی جاری می‌شود که عقد یعنی ایجاب و قبول به درستی واقع شده باشند اما در جایی که عقد هنوز محقق نشده باشد و شک در وقوع عقد یا عدم وقوع عقد باشد اصل بر عدم وقوع عقد است. بر اصل صحت آثاری ایجاد می‌شود اثر اول: در صورت تردید مخالف عقد با قانون اصل بر صحت است. دو: در صورت تردید بین اینکه قانون امری است یا تکمیلی باید قانون را تکمیلی دانست. مورد سوم: در صورت تردید در خصوص صوری بودن معامله اصل بر صحت قرارداد است البته قانونگذار در یک مورد استثناء قائل شده است و فرض را بر صوری بودن معامله دانسته است و آن در جایی است که معامله‌ی با نزدیکان صورت می‌گیرد ماده‌ی ۱۸۰ قانون مالیات مقرر می‌دارد انتقال املاک و کارخانه‌ها و سهام بانام به اولاد، پدر، مادر، زن یا شوهر و هر عنوان باشد و وقف خاص آن‌ها برای اشخاص مذکور در حکم انتقال از طریق ارث تلقی می‌شود و کلاً مشمول مالیات ارث خواهند بود. بنابراین انتقال پاره‌ای از اموال به همسر و نزدیکان درجه‌ی اول در حکم معاملات صوری است البته باید توجه داشت که این معاملات نافذ است فقط از لحاظ مالیاتی مانند مالیات بر ارث می‌باشند. دانشجویان گرامی مبحث تعدیل قرارداد از صفحات ۱۶۸ تا ۱۷۲ کتاب حذف است انشاءالله این مبحث را در مقطع ارشد حقوق خصوصی خواهید خواند. خداقوت فعلاً تا جلسه‌ی بعد خدانگهدار.

مدنی ۳ (صفحات ۱۷۲ تا ۱۸۴) جلسه‌ی هشت

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، با یاری دانای بی‌همتا جلسه‌ی هشتم از درس مدنی ۳ را آغاز می‌کنیم. در جلسه‌ی قبل با اثر عقد نسبت به دوطرف قرارداد و قدرت اجبارکننده‌ی عقد آشنا شدید. در این جلسه به اثر عقد نسبت به اشخاص ثالث می‌پردازیم. به موجب ماده‌ی ۲۳۱ قانون مدنی قرارداد فقط نسبت به دوطرف و قائم مقام قانونی آن‌ها مؤثر است منظور از این ماده یعنی اثر عقد نسبی است و محدود به کسانی است که در تراضی دخالت داشته‌اند یعنی طرفین قرارداد، اما نسبت به اشخاص ثالث هیچ حق یا دینی ایجاد نمی‌کند. اما از آنجایی که در علم حقوق هر

اصلی استثنائی دارد، اصل نسبی بودن قراردادهای نیز استثنای فراوانی دارد ما در اینجا ابتدا معنای نسبی بودن عقد را بررسی می‌کنیم و در ادامه مواردی را که از این قاعده تجاوز نموده‌اند بیان می‌نماییم. منظور از قاعده نسبی بودن قراردادهای این است که عقدی بین دوطرف منعقد می‌شود نه می‌تواند دینی برای ثالث ایجاد کند نه حتی به سود او به وجود آورد. دانشجویان گرامی این اصل را نباید با قاعده‌ی قابل استناد بودن عقد اشتباه گرفت، عقد در برابر ثالث قابل استناد است و قابل احترام، بنابراین هرگاه یک زن و شوهر باهم ازدواج نمایند این ازدواج نسبت به دیگران قابل استناد است و طرفین نیز آن‌ها را به عنوان زن و شوهر می‌شناسند. ماده‌ی ۲۳۱ قانون مدنی در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث اعلام می‌کند، معاملات و عقود فقط درباره‌ی طرفین و قائم مقام قانونی آن‌ها مؤثر است مگر در مورد ماده‌ی ۱۹۶. پس کسی که طرف معامله یا قائم مقام قانونی او نیست در اصطلاح شخص ثالث است توجه داشته باشد فقط قائم مقام قانونی شخص ثالث محسوب نمی‌شود و انواع دیگر قائم مقام شخص ثالث هستند. قائم مقام قانونی به دو نوع تقسیم می‌شود: یکی قائم مقام عام که وارثان هستند و دیگری قائم مقام خاص مثل انتقال گیرنده‌ی مال معین البته توجه داشته باشید که انتقال گیرنده فقط در معاملاتی قائم مقام مالک سابق هستند که معامله قبل از انتقال انجام شده باشد. موصی له نیز نیز قائم مقام خاص محسوب می‌شود. بنابراین اصل بر این است که قرارداد فقط می‌تواند بین دوطرف عقد، وارثان آن‌ها، موصی له و منتقل الیه دین یا حق یا تعهدی ایجاد نماید. اما این قاعده همانطور که گفتیم با استثناء روبه‌رو شده است. استثناء ماده‌ی ۲۳۱ قانون مدنی ماده‌ی ۱۹۶ قانون مذکور است. طبق این ماده کسی که معامله می‌نماید آن معامله برای خود آن شخص محسوب می‌شود مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود. البته ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می‌کند تعهدی هم به نفع شخص ثالث بنماید. همچنین معاملات فضولی نیز از موارد استثناء قاعده‌ی نسبی محسوب می‌شود که ما در این جلسه ماده‌ی ۱۹۶ قانون مدنی را تجزیه و تحلیل می‌نماییم و در جلسه‌ی بعد معاملات فضولی را بررسی می‌نماییم. ماده‌ی ۱۹۶ قانون مدنی یا همان تعهد به نفع شخص ثالث. به موجب این قاعده دوشخص برای خود قراردادی منعقد می‌نمایند و یکی از آن‌ها در برابر دیگری متعهد به دادن مال یا انجام دادن کار به سود شخص ثالث می‌شود. برای مثال در عقد هبه شرط می‌شود که متهب همه ساله مبلغ معینی به فرزندان واهب بپردازد یا اینکه در عقد بیع شرط می‌شود یکی از طرفین مبلغی هرماه به شخص ثالث بپردازد. اما نکات لازم این ماده یعنی ماده‌ی ۱۹۶ قانون مدنی در خصوص تعهد به نفع شخص ثالث که لازم است دانشجویان گرامی تمام این نکات را به خوبی همواره یاد داشته باشند.

۱- تعهد به نفع شخص ثالث استثنائی بر اصل نسبی بودن قراردادهای می‌باشد بنابراین ایجاد آن نیازی به قبول شخص ثالث ندارد مثل بیمه عمر. پس در صورتی که یکی از طرفین قرارداد به نفع شخص ثالث تعهد نماید نیازی به قبول شخص ثالث نیست اما می‌تواند از پذیرفتن آن امتناع ورزد.

۲- مورد دوم برخلاف تعهد به نفع ثالث ایجاد تعهد برای شخص ثالث یا همان ایجاد تعهد به ضرر شخص ثالث مشروط به قبول ثالث است. زیرا طرفین قرارداد نمی‌توانند بدون رضایت ثالث برای او ایجاد تعهد نمایند مثل اینکه طرفین قرارداد شرط کنند که ثالث باید افاق یکی از آنها را رنگ نماید یا باید مالش را به آنها بفروشد. در اینجا تعهد برای ثالث نیاز به قبول دارد اما اگر تعهد به نفع شخص ثالث بود مثل اینکه پول یا مبلغی به ثالث داده شود نیازی به قبول ثالث نیست.

۳- مورد سوم در صورتی که طرفین عقد قرارداد اصلی را اقاله نمایند. منظور از اقاله برهم زدن عقد از سوی هر دو طرف است حق ثالث از بین نمی‌رود و ثالث همچنان می‌تواند اجرای شرط که به نفع او شده است را از مشروط الیه بخواهد. اما استثنائاً در قرارداد بیمه‌ی عمر بیمه‌گذار حق دارد که ذی‌نفع را تغییر دهد.

۴- مورد بعد در تعهد به نفع شخص ثالث، ثالث به استناد عدم اجرای تعهد حق فسخ قرارداد ندارد. زیرا ثالث طرف قرارداد نبوده است و تنها می‌تواند متعهد را به اجرای شرط الزام و مجبور نماید.

۵- مورد پنج مشروط له نمی‌تواند مشروط الیه را از اجرای شرط ابراء نماید. زیرا تعهد به نفع شخص ثالث ایجاد شده است و هیچ کس حق از بین بردن این حق را از ثالث ندارد. حتی طرفین عقد که عقد را ایجاد نموده‌اند باید ملزم به رعایت حق ثالث باشند.

۶- مورد شش در تعهد به نفع شخص ثالث با فوت شخص ثالث یعنی منتفع حق به ورثه‌ی او نمی‌رسد و حق از بین می‌رود مگر شرط خلاف شده باشد.

۷- مورد هفتم در صورت عدم قبول حق از سوی ثالث حق به نفع شخص مشروط له اجرا می‌شود اما اگر ثالث ابتدا حق به نفع خود را قبول نماید و سپس آن را ساقط نماید یا فوت نماید حق به مشروط له منتقل نمی‌شود.

۸- مورد آخر به هیچ عنوان لزومی ندارد که در تعهد به نفع شخص ثالث، ثالث در زمان وقوع عقد وجود داشته باشد صرفاً کافی است در زمان تحقق طلب موجود و قابل تعیین باشد. بنابراین در بیمه‌ی عمر بیمه‌گذار می‌تواند تعهد به نفع نبیره‌ی خود بنماید حتی اگر در زمان عقد موجود نباشد. فقط کافی است که در زمان اجرای تعهد موجود باشد.

دانشجویان گرامی خدقوت، انشاءالله در جلسه‌ی بعد به معاملات فضولی می‌پردازیم فعلاً خدانگهدار.

مدنی ۳ (صفحات ۱۸۴ تا ۱۹۲) جلسه‌ی نه

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، با یاری دانای بی‌همتا جلسه‌ی نهم از درس مدنی ۳ را آغاز می‌کنیم. در جلسه‌ی پیشین با اولین مورد از موارد تجاوز به قاعده‌ی نسبی بودن قراردادهای یعنی تعهد به نفع شخص ثالث آشنا شدید و نکات

حقوقی آن به طور مفصل توضیح داده شد. قبل از اینکه به مبحث امروز بپردازیم به سؤالات دانشجویان گرامی از جلسه‌ی قبل می‌پردازیم.

۱- سؤال شده است که تفاوت بین معامله به قصد فرار از دین و معامله‌ی صوری در چیست؟

پاسخ آنکه بحث را با یک مثال توضیح می‌دهیم فرض کنید خانمی علیه شوهر خود طرح دعوی مهریه نموده است و شوهر برای فرار از پرداخت دین و عدم پرداخت مهریه اموال خود را به پدر خود به طور قانونی می‌فروشد تا مهریه را پرداخت نکند به این عمل معامله به قصد فرار از دین می‌گویند. اما معامله‌ی صوری معامله‌ای است که طرفین قصد انجام معامله را ندارند و فقط به ظاهر آن معامله را انجام می‌دهند و حتی ممکن است در پنهان معامله‌ی حقیقی با خود منعقد نمایند. مانند اینکه پدری قصد دارد اموال خود را به پسرش هبه نماید اما درعین حال می‌خواهد مالیات بر هبه پرداخت نکند در این حالت به صورت صوری و ظاهری قرارداد بیع با فرزندش منعقد می‌کند اما پولی از این بابت از فرزندش نمی‌گیرد. بنابراین معامله به قصد فرار از دین معامله‌ای است که طرفین قصد انجام معامله را دارند اما فروشنده انگیزه‌اش از فروش مالش پرداخت نکردن به دین دیگری است. در این حالت اگر خریدار از قصد و انگیزه‌ی فروشنده آگاه باشد این معامله قابل استناد به شخص ثالث از جمله طلبکار نیست. اما اگر خریدار از انگیزه‌ی فروشنده آگاه نباشد معامله صحیح است. اما معاملات صوری کلاً باطل هستند زیرا طرفین اصلاً قصد انجام معامله را ندارند و به ظاهر قراردادی منعقد نموده‌اند. البته اگر معامله به قصد فرار از دین باشد و درعین حال صوری هم باشد معامله باطل و مشمول ماده‌ی ۲۱۸ قانون مدنی است.

در این جلسه‌ی به معامله‌ی فضولی یا معامله به مال غیر می‌پردازیم که یکی دیگر از موارد استثناء بر قاعده‌ی نسبی بودن قراردادها است. شخصی که بدون داشتن سمت در دارایی دیگری تصرف می‌کند فضول و معامله‌ی او را فضولی می‌نامند. طرف دیگر قرارداد که به نام و حساب خود معامله می‌کند اصیل و مالک را بعضاً غیر نیز می‌نامند. طبق ماده‌ی ۲۴۷ قانون مدنی معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست حتی اگر صاحب مال باطناً راضی باشد اما اگر مالک یا قائم مقام او پس وقوع معامله آن را اجازه نمود در این صورت معامله صحیح و نافذ می‌شود. بنابراین معامله‌ی فضولی غیرنافذ است. معامله‌ی فضولی قبل از اعلام رضای مالک هیچ اثر حقوقی ندارد اما به محض اجازه‌ی مالک معامله از روز اول نافذ می‌شود و تمام آثار عقد صحیح را دارد. معامله‌ی فضولی بر دو گروه تقسیم می‌شود:

-نوع اول: گاهی فضول به نام مالک و به حساب او معامله انجام می‌دهد. در اینجا فضول مانند وکیلی است که خارج از حدود اختیار خود اقدام می‌نماید.

-نوع دوم: گاهی فضول بدون آن که بداند مال دیگری را به نام خود معامله می‌کند چنانکه ماده‌ی ۳۰۴ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد اگر کسی که چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را صاحب حق میدانسته اما

درواقع صاحب حق نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مربوط به معاملات فضولی است. مانند آن که شخصی با فرض اینکه کتاب از آن خودش است آن را به دیگری بفروشد در صورتی که در واقع کتاب از آن دوستش بوده است.

نکته‌ی بعد آن که معامله فضولی را با تعهد به فعل ثالث نباید اشتباه بگیرید و این دو باهم تفاوت دارند. زیرا طبق ماده‌ی ۲۳۴ قانون مدنی هر یک از دوطرف معامله می‌تواند در برابر دیگری اقدام به کاری را از ناحیه‌ی شخص دیگری به عهده بگیرد و این تعهد به شکل تعهد به فعل ثالث است. به عبارت دیگر شخص تعهد می‌کند که رضایت ثالث برای انجام کار بگیرد. تعهد به فعل ثالث او را ملزم نمی‌کند و در صورت عدم رضایت به انجام تعهد مشروط الیه باید خسارت بپردازد. مانند این که رضا تعهد کند زمینی را از مالک آن برای علی بخرد. گفته شده است که خریدار مال غیر اگر عالم به رضای باطنی مالک باشد نمی‌تواند قبل از اجازه‌ی مالک در آن تصرف نماید. بنابراین اگر طرفین عقد بدانند که مالک رضایت باطنی به فروش به صورت فضولی دارد برای مثال بگویند اگر او از معامله آگاه بود به آن رضایت می‌داد در این مورد نیز علم به رضایت برای نفوذ عقد کافی نیست و باید حتماً اجازه‌ی مالک به عقد ملحق شود. در مورد اینکه مبنای حقوقی رضایت مالک در عقد فضولی چیست نظریات گوناگونی ارائه شده است که در نهایت مبنا را نظریه‌ی نمایندگی می‌دانیم با این توضیح که مالک نتیجه‌ی اعمال فضول را می‌پذیرد و در واقع قبول می‌کند که در عقد فضولی نماینده‌ی او بوده است.

مبحث بعدی در خصوص شرایط اجازه است. اجازه‌ی مالک در عقد فضولی باید دارای شرایطی باشد. از جمله یک رضا باید اعلام شود به هر لفظ یا هر فعل که باشد مستفاد از مواد ۲۴۸ و ۲۴۹ قانون مدنی. شرط دوم اجازه مسبوق به رد نباشد. بنابراین مالک نمی‌تواند ابتدا معامله فضولی را رد کند و سپس قبول نماید چنانکه ماده‌ی ۲۵۰ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد اجازه در صورتی مؤثر است که مسبوق به رد نباشد. مورد سوم اجازه باید حتماً توسط مالک صورت بگیرد. ماده‌ی ۲۵۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد هرگاه کسی نسبت به مال غیر معامله نماید و بعد آن مال به نحوی از انحاء به معامله کننده‌ی فضولی منتقل شود صرف تملک موجب نفوذ معامله سابق نخواهد شد. بنابراین اگر فضول به هر دلیلی بعد از معامله‌ی فضولی مال از آن خودش شد نیاز به اجازه‌ی دوباره‌ی فضول می‌باشد. مثل اینکه فضول مال پدرش را بفروشد و بعد از اینکه معامله‌ی فضولی انجام دهد پدر فوت کند و حال فضول خودش صاحب مال شود به دلیل ارث، در اینجا گفته می‌شود که دوباره نیاز به اجازه‌ی فضول که در اینجا مالک می‌شود وجود دارد. همچنین ماده‌ی ۲۵۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد هرگاه کسی نسبت به مالی معامله به عنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال از آن معامله کننده بوده است یا از آن کسی بوده است که معامله کننده می‌توانسته است از قبل او ولایتاً یا وکالتاً معامله نماید در این صورت نفوذ و صحت معامله موقوف به اجازه‌ی معامله کننده است. بنابراین در اینجا هم اگر فرد فضول فکر کرده باشد که دارد مال برادرش را می‌فروشد و به عنوان فضولی اقدام کرده اما بعد معلوم شود که نه مال خودش بوده و اشتباه کرده

اینجا هم دوباره نیاز به اجازه هست. مورد چهارم در نهایت مالک باید اهلیت داشته باشد اجازه یک عمل حقوقی یک جانبه است یعنی ایقاع است و باید مالک اهلیت تصرف در اموال خود را داشته باشد. همانطور که گفتیم معاملات فضولی نیاز به اجازه‌ی مالک دارد، و اگر مالک معامله فضولی را رد کند معامله باطل است و با بطلان معامله انگار هیچ قراردادی از اول منعقد نشده بود. اما بپردازیم به اثر اجازه در صورتی که مالک اجازه دهد. در صورت اجازه‌ی مالک معامله صحیح می‌شود اما سؤال این است که آیا اجازه کاشف است یا ناقل؟! قبلاً در مورد ناقل بودن و کاشف بودن صحبت کردیم اما دوباره برای یادآوری توضیح مختصری می‌دهیم. اگر بگوییم اجازه کاشف است عقد فضولی از زمان انعقاد عقد صحیح می‌شود و منافع ملک از همان ابتدا از آن خریدار یا اصیل است. اگر بگوییم اجازه ناقل است عقد فضولی از زمان اجازه صحیح است و منافع ملک از زمان انعقاد عقد تا زمان اجازه‌ی مالک از آن مالک است. ماده‌ی ۲۵۸ قانون مدنی پاسخ سؤال ما را می‌دهد. نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از آن اجازه یا رد از روز عقد مؤثر است. یعنی اینکه اجازه‌ی مالک کاشف است. بنابراین اگر فضول باغی را از طرف مالک بفروشد و مالک پس از ۶ ماه آن را اجازه دهد منافع باغ از زمان انعقاد عقد تا اجازه از آن خریدار است زیرا رضای مالک فروش باغ را از روز نخست نافذ می‌کند و اجازه‌ی مالک کاشف از این است که باغ از زمان عقد به خریدار منتقل شده است. اما بحث دیگری که در خصوص کاشف و ناقل بودن می‌ماند بحثی از مباحث فقهی است که آیا معامله فضولی که گفتیم کاشف است و اجازه‌ی مالک را از آغاز تراضی نافذ می‌کند کشف حقیقی است یا حکمی؟! در پاسخ باید گفت ابتدا باید تعریف این دو مورد را بیان کرد تا به نتیجه‌ی مطلوب برسیم.

تعریف کشف حقیقی: اجازه‌ی مالک در واقع رضای و عقدی است که بین فضول و اصیل واقع می‌شود و به دلیل اینکه رضایت دلالت بر انتقال از هنگام حصول تراضی می‌نماید باید گفت که اجازه کاشف از انتقال است و عقد از ابتدا نافذ است.

تعریف کشف حکمی: زمان مالکیت را نباید به منزله‌ی قید انشاء دانست و گفت به طور حقیقت از زمان انجام عقد انتقال صورت گرفته است. به طور مثال معنی فروختن این نیست که در این لحظه واقعاً فروختن و مال را انتقال دادم پس به اعتبار اینکه اجازه‌ی مالکیت در عین ناقل بودن در حکم کشف است، کشف حکمی است.

بنابراین همانطور که ملاحظه می‌فرمایید واضح و روشن است اجازه‌ی مالک کشف حکمی است نه حقیقی، زیرا واقعاً و به طور حقیقت انتقال از زمان انعقاد عقد صورت نگرفته است و ما به اعتبار و به فرض آثار عقد را از زمان انعقاد قرارداد برای خریدار می‌دانیم و همینطور به حکم قانون قائل به کشف هستیم پس کشف در اینجا کشف حکمی است. دانشجویان گرامی توجه داشته باشید که از لحاظ آثار و نتایج بین کشف حقیقی و حکمی

تفاوت چندانی وجود ندارد فقط از لحاظ تعریف باهم تفاوت دارند و از جهت اطلاعات حقوقی بیان شد. دانشجویان گرامی خدقوت، اهدافتان پایدار و گام‌هایتان در راه علم استوار باد فعلاً خدانگهدار.

مدنی ۳ (صفحات ۱۹۲ تا ۲۰۰) جلسه‌ی ده

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، امیدوارم که دانشجویان گرامی سلامت باشید و مطالب جلسات قبل را به خوبی مطالعه کرده باشید. در جلسه‌ی قبل به معاملات فضولی و آثار آن پرداختیم و گفتیم که حق فضولی یا معامله به مال غیر یکی از موارد استثناء بر قاعده‌ی نسبی بودن قراردادها است. شخصی که بدون داشتن سمت در دارایی دیگران تصرف می‌کند فضول و معامله‌ی او را فضولی می‌نامیدیم طرف دیگر قرارداد را اصیل و مالک را غیر نیز مینامیدیم. اما بپردازیم به پاسخ به سؤالات دانشجویان از جلسه‌ی قبل.

سوال شده است با توجه به تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳۸۰ قانون مالیات مستقیم اگر معامله با واسطه صورت گرفته باشد و امکان صوری وجود نداشته باشد آیا انعقاد این معامله با چنین شرایطی مشمول مالیات بر ارث می‌شود؟ پاسخ آنکه بله فرض بر این است که مشمول مالیات بر ارث است اگر واقعاً صوری باشد که معامله کلاً باطل است اتفاقاً اگر قصد این عمل را نداشته باشد فرض بر مالیات بر ارث است اما اگر واقعاً قصد صوری انجام دادن معامله را داشته باشند معامله باطل است.

سوال بعد: توضیح خواستند در مورد انتقال گیرنده که اصولاً در مورد قراردادهایی که انتقال دهنده درباره‌ی حق مورد معامله بسته است قائم مقام او نیست اما درباره‌ی معاملاتی که قبل از انعقاد انجام شده انتقال گیرنده را باید قائم مقام مالک سابق دانست گفته شده که در مورد این توضیح بدهیم.

پاسخ آنکه این نکته انشالله در آیین دادرسی مدنی ۳ به طور کامل می‌خوانید و جای این مبحث اینجا نبود اما همانطور که قبلاً هم گفتیم آقای دکتر کاتوزیان بعضی جاها زودتر به مباحث جدید پرداخته‌اند. اما خب اینجا منظور این است که اگر مالک قبل از معامله تعهداتی در خصوص ملک انجام داده باشد و سپس مالک مجبور به فروش مال خود شود این تعهدات به انتقال گیرنده نیز منتقل می‌شود و به همان صورت انتقال گیرنده مالک جدید می‌شود. به طور مثال اگر علی خانه‌اش را به رضا تا یکسال اجاره داده باشد و در همین علی خانه‌اش را بفروشد خریدار جدید متعهد است که رضا را تا پایان مدت یکسال به عنوان مستجر خود قبول نماید و حق بیرون راندن مستأجر را ندارد زیرا منتقل الیه یعنی خریدار در خصوص تعهدات قبل از انجام معامله‌ی فروشنده قائم مقام فروشنده است.

سوال بعد: اگر معامله‌ی صوری با فردی انجام داده باشیم و طرف مورد معامله آن زمین را به دیگری انتقال دهد آیا به خاطر صوری بودن معامله انتقال زمین به غیر نیز باطل است؟

پاسخ آنکه بله باطل است. دانشجویان گرامی وقتی می‌گوییم معامله‌ای باطل است یعنی اینکه فرض بگیرد از ابتدا اصلاً به وجود نیامده و موجود نبوده است.

بپردازیم به مبحث امروز، در این جلسه نیز مبحث عقد فضولی را ادامه می‌دهیم و گفتار را با عنوان موعد اجازه‌ی حق فضولی آغاز می‌نماییم. با این توضیح که اجازه‌ی مالک موعد و مهلت خاصی ندارد و مالک می‌تواند تا زمانی که عقد را رد نکرده است معامله را اجازه کند. اما به هر حال طولانی شدن مهلت اجازه‌ی مالک باعث تضرر و زیان اصیل می‌شود و تأخیر در آن حقوق اصیل را دستخوش احتمال و ابهام می‌سازد. در اینجاست که قانون به اصیل اجازه داده است که اگر از این وضعیت زیان می‌بیند معامله را برهم بزند. چنانکه طبق ماده‌ی ۲۵۲ قانون مدنی نیز لازم نیست اجازه یا رد فوری باشد و اگر تأخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می‌تواند معامله را به هم بزند بنابراین اصیل فقط در صورتی حق برهم زدن معامله را دارد که مالک در اجازه یا رد تأخیر نموده باشد و باعث ضرر به اصیل شود. نکته‌ی دیگر آن که طبق ماده‌ی ۲۵۳ قانون مدنی در صورت فوت مالک اجازه یا رد معامله‌ی فضولی با وراثت است. توجه داشته باشید که وارث به عنوان مالک معامله را رد یا تنفیذ می‌کند نه قائم مقام مورث به این معنا که اجازه مستقلاً به ارث نمی‌رسد بلکه در پی انتقال ملک به ورثه آن‌ها به عنوان مالک شناخته می‌شوند و می‌توانند در خصوص اجازه یا رد تصمیم بگیرند.

نکته‌ی بعد آنکه در صورتی که وراثت متعدد باشند اختیار اجازه یا رد به نسبت مالکیت هر وارث بر مال موضوع معامله فضولی ایجاد شده و هر وارث نسبت به اجازه یا رد (دقیقه ۱۴:۱۰ جلسه ده) مستقلاً حق اقدام دارد. بنابراین ممکن است قسمتی از معامله تنفیذ و قسمتی دیگر رد شود البته در صورت تجزیه معامله اصیل می‌تواند برای دفع ضرر از خود معامله را فسخ کند. در خصوص رابطه‌ی اصیل و فضول مبحث مهمی که باقی می‌ماند آن است که معمولاً اصیل و فضول در قرارداد فضولی چنان رابطه‌ای باهم ندارند زیرا فضول مانند وکیل عمل میکند و با انجام قرارداد بین طرفین رابطه‌ی آن‌ها و مسئولیت فضول تمام می‌شود. اما گاهی ممکن است که فضول اجازه‌ی مالک را در برابر اصیل تضمین نماید به این صورت که فضول تعهد کند امضای مالک را به طور قطع از او می‌گیرد همانطور که قبلاً نیز گفتیم به این تعهد و تضمین، تعهد به فعل ثالث می‌گویند زیرا فضول تعهد می‌کند که شخص ثالث کاری را انجام دهد در اینجا اگر مالک معامله را اجازه ندهد اصیل می‌تواند خسارت‌های ناشی از عدم انجام تعهد را از فضول بخواهد زیرا فضول تضمین نموده بود که به طور قطع اجازه را از مالک می‌گیرد اما اگر فضول چنین تضمینی را نکرده باشد مسئولیتی در قبال اصیل ندارد. اما مبحث آخر در خصوص وضع معامله‌ی فضولی با رد مالک است در صورتی که مالک معامله را رد نماید اگر مال در تصرف فضول یا اصیل باشد هر دوی آن‌ها در حکم غاصب محسوب می‌شوند و در هر حال نسبت به تمام منافع و عین مسئولیت دارند. چنانکه ماده‌ی ۲۶۱ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد در صورتی که مبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود هرگاه مالک معامله را اجازه نکرد مشتری نسبت به اصل مال و منافع مدتی که در تصرف بوده ضامن است اگرچه منافع را استیفاء

نکرده باشد و همچنین است نسبت به هرعیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد. بنابراین در صورتی که اصیل بر مال تصرف داشته باشد دقت داشته باشد دارم می‌گم تصرف داشته باشد همانند غاصب با او برخورد می‌شود و شدیدترین مسئولیت‌ها را برای او اعمال می‌کند به طوریکه مسئول منافع و اصل مال است حتی اگر از منافع استیفاء نکرده باشد. بنابراین فصول و خریدار در صورتی که متصرف باشد در مقابل مالک مسئول تمام منافع و عین مال هستند اما اگر مالک به خریدار یعنی اصیل رجوع نماید اصیل یا خریدار می‌تواند به فروشنده‌ی فضولی مراجعه نماید البته اگر اصیل جاهل به معامله‌ی فضولی بوده باشد حق دارد بابت تمام ثمن و کلیه‌ی خسارت‌ها به فروشنده‌ی فضولی رجوع کند اما اگر اصیل عالم به معامله‌ی فضولی بوده باشد فقط حق رجوع به ثمن را دارد و حق رجوع به خسارت‌ها مثل افزایش قیمت مال را ندارد. چنانکه ماده‌ی ۲۶۳ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد هرگاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم بر فضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه‌ی غرامت به بایع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت. البته فصول یعنی فروشنده چه آگاه به معامله‌ی فضولی خودش باشد چه ناآگاه مثل اینکه کتاب دوستش را بفروشد با این فرض که کتاب خودش است ضامن ثمن و منافع می‌باشد و تأثیری در مسئولیت او ندارد و اصیل ناآگاه می‌تواند از او علاوه بر ثمن خسارت هم مطالبه کند. بنابراین خلاصه کلام آنکه اولاً یا خریدار فقط در صورتی مسئولیت دارد که مال به تصرف او برسد و صرف خریدار مال غیر زمان‌آور نیست و باید حتماً در مال تصرف داشته باشد ثانیاً اصیل یا خریدار و همچنین فصول یا فروشنده هر دو در مقابل مالک مسئولیت بابت تمام خسارات و منافع دارند حتی اگر استفاده نکرده باشند فقط اگر مالک به اصیل رجوع کرد اصیل حق مراجعه به فصول یعنی فروشنده را دارد ثالثاً اصیل آگاه به معامله‌ی فضولی فقط حق استرداد ثمن از فصول را دارد اما اصیل جاهل به معامله‌ی فضولی هم حق استرداد ثمن (پایان جلسه)

مدنی ۳ (صفحات ۲۵۶ تا ۲۶۶) جلسه‌ی یازده

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، امیدوارم که دانشجویان گرامی سلامت باشید. جلسه‌ی یازدهم از درس مدنی ۳ را آغاز می‌کنیم. در جلسه‌ی پیشین مبحث معاملات فضولی به اتمام رسید و امروز با مبحث جدیدی از مدنی ۳ با عنوان عهد شکنی و نتیجه‌ی آن یعنی مسئولیت قراردادی آشنا خواهیم شد. دانشجویان گرامی صفحات ۲۰۰ تا ۲۵۶ کتاب آقای دکتر کاتوزیان مدنی ۳ حذف است. البته این قسمت حذف شده را در جلسات آینده در کتاب آقای دکتر بهرامی خواهیم خواند. فقط به دلیل اینکه مباحث این قسمت در اینجا به صورت پراکنده بیان شده و در کتاب آقای دکتر بهرامی به صورت منسجم‌تر بیان شده مبحث سقوط تعهدات را انشالله از کتاب آقای دکتر بهرامی تدریس خواهد شد. بنابراین صفحات ۲۰۰ تا ۲۵۶ آقای دکتر کاتوزیان حذف است.

اما مبحث عهدشکنی منظور از مسئولیت قراردادی همانطور که قبلاً نیز گفتیم عبارت است از التزام متعهد به جبران خسارتی که در نتیجه‌ی عدم اجرای قرارداد به طرف مقابل وارد می‌شود. بنابراین به محض اینکه متعهد از انجام تعهد خودداری کند مسئولیت قراردادی ایجاد می‌شود. اما مبحث شرایط مطالبه‌ی خسارت برای اینکه خسارت قابل مطالبه باشد باید شرایطی موجود باشد. مورد اول فرارسیدن موعد یعنی اینکه باید مهلت انجام قرارداد رسیده باشد. مثل اینکه طرفین تعهد کنند که فروشنده ظرف مدت ۳ ماه مبیع را تسلیم نماید. ماده‌ی ۲۲۶ قانون مدنی در این خصوص مقرر می‌دارد در مورد عدم ایفای تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی‌تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفای تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مذکور منقضی شده باشد و اگر برای ایفای تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می‌تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده است و ثابت نماید که تعهد را مطالبه کرده است. پس اگر موعد انجام تعهد در قرارداد مشخص باشد بدهکار باید تا پایان مدت آن را انجام دهد و طلبکار در دعوی جبران خسارت هیچ نیازی به اثبات مطالبه‌ی آن از مدیون ندارد. مبحث بعد موعدی که قید تعهد است به طور کلی مهلت و موعدی که برای انجام تعهد مشخص می‌شود جنبه‌ی فرعی دارد یعنی اینکه گذشتن آن موعد و مهلت باعث از بین رفتن اصل دین نمی‌شود و باعث می‌شود که طلبکار زیان ناشی از تأخیر را از مدیون بخواهد. مثل اینکه پیمانکار تعهد کرده باشد که یکساله کار را تحویل کارفرما بدهد اما این مدت سپری شود در اینجا کارفرما می‌تواند هم الزام او را به انجام تعهد بخواهد هم زیان‌های ناشی از تأخیر انجام کار را از پیمانکار مطالبه نماید. به این مورد در علم حقوق تعدد مطلوب گفته می‌شود یعنی اینکه با گذشتن مهلت اصل دین از بین نمی‌رود و همچنان انجام دین امکان‌پذیر است اما بعضی اوقات موضوع تعهد انجام دادن کار در موعد معین است و با گذشتن مهلت و موعد دیگر امکان وفای به عهد وجود ندارد و طلبکار فقط می‌تواند خسارت ناشی از عدم تأخیر را مطالبه کند. مانند اینکه متعهد تعهد کرده باشد در مراسم عروسی در ساعت ۱۱ شب بستنی برای پذیرایی آماده داشته باشد اما متعهد به تعهد خود عمل نکرده باشد. انجام تعهد در روز دیگر امکان‌پذیر نیست بنابراین متعهد باید بابت عدم انجام تعهد جبران خسارت کند. در علم حقوق به تعهدی که با گذشتن موعد وفای به عهد امکان‌پذیر نباشد وحدت مطلوب گفته می‌شود. البته در صورت تردید بین اینکه موعد تعدد مطلوب بوده است یا وحدت مطلوب اصل بر این است که تعدد مطلوب است. اما در صورتی که مهلت و موعد در عقد معین نباشد مدیون باید فوراً تعهد را انجام دهد. اما هرگاه اختیار زمان انجام تعهد با طلبکار باشد در صورتی گرفتن خسارت امکان دارد که او ثابت نماید طلب را مطالبه کرده است. پس به طور خلاصه مطالبه‌ی قبلی طلبکار برای ایفای تعهد شرط امکان مطالبه‌ی خسارت نیست حتی در فرضی که مهلتی برای اجرای تعهد در قرارداد مشخص نشده باشد زیرا در اینجا نیز متعهد باید فوراً تعهد را اجرا کند. بنابراین متعهد چه در مواردی که موعد انجام تعهد در قرارداد مشخص باشد چه در مواردی که موعد قرارداد ذکر نشده باشد نباید منتظر مطالبه‌ی طلبکار باشد و باید خود تعهد را انجام دهد در غیر این صورت مشمول خسارت تأخیر می‌شود. اما یک استثناء فقط در تعهدات پولی زمان اجرای تعهد با مطالبه‌ی طلبکار

است و زمانی قابل اجراء است که طلبکار مطالبه‌ی ایفای تعهد نماید و زمان آغاز خسارت تأخیر تأدیه در تعهدات پولی از زمان تاریخ مطالبه‌ی پول است نه از زمان سررسید پول. بنابراین اگر آقای الف تعهد کرده باشد که در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۹ مبلغ ۳۰ میلیون تومان به آقای ب پرداخت نماید با فرارسیدن موعد آقای الف ملزم به پرداخت مبلغ پول نیست مگر اینکه آقای ب پرداخت مبلغ را مطالبه نماید و اگر آقای ب در تاریخ ۳۰ مرداد ماه ۱۳۹۹ این مبلغ را مطالبه کند از این تاریخ خسارت تأخیر تأدیه آغاز می‌شود نه از تاریخ سررسید یعنی ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۹. دومین شرط برای مطالبه‌ی خسارت عدم اجرای عقد است که به عنوان تقصیر قراردادی نیز مطرح می‌شود. خودداری متعهد از انجام تعهد ممکن است عمدی باشد یا در نتیجه‌ی اشتباه یا بی‌مبالاتی در هر دو مورد خواه عمدی خواه غیرعمدی متعهد مسئول جبران خسارت ناشی از تقصیر قراردادی است. نکته‌ی بعد در خصوص عدم اجرای بخشی از قرارداد است. خودداری از اجرای شرط در حکم عدم اجرای بخشی از قرارداد است که خسارت ناشی از آن باید جبران شود. البته اگر شرط انجام نشده در حکم عدم اجرای تمام عقد باشد مسئله تابع موردی است که تمام عقد اجرا نشده است. برای مثال اگر در قرارداد فروش هواپیما شرط شود که فروشنده باید اطلاعات لازم در مورد هواپیما را به خریدار بدهد این شرط در حکم اجرای تمام عقد است زیرا اگر شرط در مورد بهره‌برداری از هواپیما به خریدار داده نشود خریدار نیز امکان استفاده از آن را ندارد. بنابراین اگر فروشنده از اجرای شرط خودداری کند باید خسارت ناشی از محروم ماندن خریدار از وجود هواپیما را جبران نماید و مثل این است که قرارداد مربوط به فروش و تحویل هواپیما را انجام نداده است. نکته‌ی بعد آن که اجرای ناقص قرارداد نیز در حکم عهد شکنی است و متعهد را مسئول جبران خسارت طلبکار می‌کند. انشالله ادامه‌ی مبحث عدم اجرای عهد برای مطالبه‌ی خسارت بماند برای جلسه‌ی بعد. فعلاً خدانگهدار.

مدنی ۳ (صفحات ۲۶۴ تا ۲۷۵) جلسه‌ی دوازده

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، در جلسه‌ی قبل مبحث شرایط مطالبه‌ی خسارت را آغاز کردیم و مبحث به شرط دوم رسید. با این توضیح که شرط اول فرارسیدن موعد به طور کامل توضیح داده شد. شرط دوم نیز عدم اجرای عقد تا حدودی تدریس داده شد و الان باید به مبحث تأخیر در اجرای قرارداد بپردازیم.

یکی دیگر از موارد عدم اجرای قرارداد تأخیر در اجرای قرارداد است که در این صورت متعهد له می‌تواند خسارت تأخیر در اجرای تعهد را مطالبه نماید. خسارت تأخیر تعهد زمانی اعمال می‌شود که متعهد در انجام تعهد تأخیر انجام داده باشد در این صورت متعهد له می‌تواند علاوه بر مطالبه‌ی خسارت انجام دادن تعهد را از متعهد بخواهد و این دوباهم قابل جمع هستند. اما خسارت عدم انجام تعهد زمانی اعمال می‌شود که متعهد نتواند به هیچ وجه تعهد را انجام دهد. در اینجا متعهد له فقط می‌تواند خسارت عدم انجام تعهد را مطالبه کند. بنابراین خسارت

انجام ندادن تعهد با انجام دادن تعهد قابل جمع نیستند. پس به طور خلاصه، مطالبه‌ی خسارت عدم انجام تعهد هیچ‌گاه با درخواست اجرای اصل آن جمع نمی‌شود یعنی طلبکار نمی‌تواند اجبار مدیون به وفای عهد و خسارت را باهم بخواهد. اما در خسارت تأخیر تأدیه مطالبه‌ی خسارت با درخواست اجرای اصل دین منافات ندارد و این دو باهم قابل جمع هستند. بنابراین اگر مالکی تعهد فروش زمین خود را بکند و در قولنامه مقرر شود که در صورت عدم انجام تعهد دقت داشته باشید در صورت عدم انجام تعهد مبلغی به عنوان وجه التزام بپردازد خریدار نمی‌تواند الزام او را به انتقال زمین و پرداخت وجه التزام بخواهد. اما اگر در همین معامله شرط شود که فروشنده برای هر روز تأخیر مبلغ ۱۰۰ هزار تومان باید خسارت پرداخت کند مطالبه‌ی این خسارت منافاتی با درخواست الزام او بر انتقال زمین ندارد و این دو باهم قابل جمع هستند. نکته‌ی بعد آنکه در مسئولیت قراردادی نقض تعهد و عدم اجرای تعهد خود تقصیر محسوب می‌شود و زیان دیده برای جبران خسارت از سوی متعهد نیازی به اثبات تقصیر متعهد ندارد و همین که تعهد اجرا نشود متعهد را مسئول جبران خسارت می‌کند. البته متعهد نیز نمی‌تواند با اثبات بی‌تقصیری از مسئولیت معاف شود بلکه او در صورتی از دادن خسارت معاف می‌شود که ثابت کند مانع اجرای عهد حادثه‌ای خارجی و احتراز ناپذیر است. اما شرط سوم برای مطالبه‌ی خسارت وجود ضرر است طلبکار باید وجود ضرر ناشی از تأخیر یا عدم انجام تعهد را ثابت کند تا بتواند خسارت را مطالبه کند با این وجود در دومورد متعهد له یا زیان دیده نیازی به اثبات ورود ضرر به خود نیستند. مورد اول در صورتی که طرفین ضمن قرارداد اصلی نتیجه‌ی تخلف از آن را پیش‌بینی نمایند. به این مبلغ که به عنوان جبران خسارت در قرارداد پیش‌بینی می‌شود وجه التزام گفته می‌شود. مورد دوم معاملاتی که موضوع آن وجه نقد است. در اینجا خسارت تأخیر تأدیه مفروض است و نیازی به اثبات ورود ضرر نیست. بنابراین اصل برای است که برای مطالبه‌ی خسارت ورود ضرر اثبات شود اما همانطور که گفتیم در دومورد نیازی به اثبات ورود ضرر برای مطالبه‌ی خسارت نیست:

۱- درجایی که وجه التزام در قرارداد مشخص شده باشد.

۲- درجایی که موضوع تعهد پول باشد.

شرط چهارم برای مطالبه‌ی جبران خسارت رابطه‌ی سببیت است. در مورد رابطه‌ی سببیت انشالله در مدنی ۴ وقایع حقوقی به طور کامل توضیح داده خواهد شد. اما به هر حال بین ورود ضرر و عدم اجرای قرارداد باید رابطه‌ی سببیت موجود باشد. و عدم اجرای قرارداد به دلیل کوتاهی و تقصیر مدیون باشد به عبارت دیگر ضرر به طور مستقیم و بی‌واسطه ناشی از تقصیر فروشنده باشد. مثال در این خصوص که در کتاب هم آورده شده است. مستأجری در برابر مالک تعهد می‌کند که در مهلت مشخص ملکی را تخلیه کند، مالک به اعتماد این تعهد هنگام فروش ملک ملتزم می‌شود در آن موعد ملک را تخلیه کند و در صورت تخلف روزانه مبلغ ۱۰۰ هزار تومان به خریدار بپردازد مستأجر از تخلیه‌ی ملک در مهلت مشخص امتناع می‌کند و در نتیجه فروشنده

ناگزیر می‌شود که از این بابت مبلغ ۱۰۰ هزار تومان به خریدار بپردازد. اما این خسارت نامتعارف را نمی‌تواند از مستأجر بخواهد زیرا سبب اصلی آن قراردادی است که بین او و خریدار منعقد شده است و آثار آن بر مستأجر که هیچ‌گونه دخالتی در قرارداد نداشته است تحمیل نمی‌شود. انشالله توضیحات بیشتر در این خصوص در مدنی ۴. اما شرط پنجم برای مطالبه‌ی خسارت این است که جبران خسارت به موجب عقد یا به حکم عرف و قانون مشخص شده باشد. حکم ماده‌ی ۲۲۱ قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری نماید در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است. مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده باشد یا تعهد عرفاً به منزله‌ی تصریح باشد یا برحسب قانون موجب زمان باشد. بنابراین در انعقاد قرارداد که حاوی مفاد تعهد است باید ضمانت اجرای عدم رعایت تعهدات تصریح شود در غیر اینصورت به عرف رجوع می‌شود. دانشجویان گرامی مبحث مربوط به شرط عدم مسئولیت و دیگر مباحث انشالله به آن‌ها خواهیم پرداخت. موفق و پیروز باشید.